مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۲۰ ، تابستان ۱۳۹۹جلد۱، ص ۱۴۲-۱۱۷
http://www.jhss.ir

آثار و احکام أرش جزایی در فقه مذاهب اسلامی و حقوق جزای افغانستان

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۱۴۲-۱۱۷

محراب الدین محراب[1]

[1] . دانشجوی کارشناس ارشد فقه و حقوق جزای اسلامی، دانشکده فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی واحد تهران
نویسنده مسئول:

محراب الدین محراب

چکیده

شخصی که بر دیگری جنایتی وارد کرده، ملزم به پاسخگویی اعمال جرمی خود می باشد. برخی از آن جنایات منجر به پرداخت دیه از طرف جانی بر مجنی علی می باشد و این در صورتی است که جنایت بر نفس یا اعضاء و اطرافی باشد که مقّدر شرعی است و گاهی هم غیر مقدر می باشد. هرگاه جنایت دیه بر نفس باشد دیه مقدر شده از جانب شرع پرداخت می گردد و در صورت که بر مادون نفس یعنی در اعضاء مقدر شده باشد، در این صورت اگر اعضاء مکمل از بین برود بازهم دیه کامل است. و در صورت بخشی و یا قسمتی از اعضا از بین برود، بنا بر نوعیت اراده و قصد جانی دو حالت دارد، در صورت قصد جرمی ارش مقدر است که از طرف شرع تعین شده به عنوان دیه و ارش مقدر پرداخت می گردد، و در صورت خطا ارش غیر مقدر و حکومت است که موکول شده به حکم و نظر حاکم اسلامی، اما از آنجای که هدف از پژوهش بررسی آثار و احکام ارش در فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان می باشد می توانیم در نظر داشته باشیم که آیا آثار و احکام ارش در فقه مذاهب اسلامی یکسان است و یا تفاوت های در آن موجود است و از طرفی حقوق افغانستان که متأثر از فقه حنفی می باشد آیا مبنی بر ارش از فقه حنفی متابعت نموده است، تحقیق حاضر در صدد بررسی این موارد در فقه اسلامی و حقوق افغانستان می باشد.

کلید واژه: آثار و احکام_ارش_ فقه مذاهب اسلامی_حقوق جزا_افغانستان.

طرح مسئله

ارش بعضاً در نصف دیه است مانند قطع یک دست، بعضاً در ربع دیه است مانند دیه یک پلک، بعضاً یک دهم دیه است مانند قطع یک انگشت دست و یا پا و بعضاً یک بیستم دیه است مانند شکستن یک دندان که در این صورت ها دیه آنها به عنوان ارش پرداخته می شود. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۶، ص۵۷۵۷).

ابتدا باید تصریح نمود که از آنجایکه ایجاب می کند بخشی از این پژوهش در حقوق افغانستان مورد بررسی قرار گیرد؛ سزاوار است که در این پژوهش مبنی بر آثار و احکام ارش ضمن بیان آراء و نظریات فقهای اسلامی اعم از سنی و شیعه، نگاهی به حقوق افغانستان و خصوصا کود جزا و قانون جزای آن کشور در این زمینه داشته باشیم، در بحث حقوق افغانستان ارش مقدر در موارد که جانی قصد مجرمانه داشته باشد مطابق فقه حنفی تنطیم شده و ارش مقدر دارند و در پارۀ از موارد که عمل مجرمانه بصورت خطئی باشد به فقه رجوع نکرده و خود جزای دیگری تصریح نموده است که، نمونه این مطلب بعداً در جرایم علیه منافع جسمانی و اعضای اطراف بیان خواهد شد که جزای حبس در نظر گرفته است در حالیکه فقه جزایی از آن به ارش غیر مقدر و حکومت تعبیر نموده است؛ و موارد ارش غیر مقدر یا حکومت را ذیل جراحات ضرب و جرح در کود جزای آن کشور بیان نموده است، می توان در نظر داشت که بررسی آثار و احکام ارش از نظر فقهای مذاهب اسلامی و همچنان در حقوق افغانستان در یک اثر تحقیقی از وجوه نوآوری پژوهش محسوب می گردد و امری ضروری به نظر می رسد.

مفهوم ارش

ارش در لغت: ارش در لغت دارای معانی چندی است از جمله: خراش، آزمند کردن، برانگیختن به سویی چیزی، خصومت، اختلاف، دیه، مقابل مالی جراحات، طلب دیه، رشوه و نقصان آمده است.

همچنان ارش در لغت به معانی ذیل آمده است، دیه، تاوان، ما به التفاوت ارزش کالای سالم و معیوب که فروشنده باید به خریدار بپردازد، پاداش، کیفر، دیه جراحت، تاوان زخمها، دیه خراش، هو بدل ما دون النفس و... (دهخدا)

ارش مال پرداختی برای جبران خسارت مالی یا بدنی که در شریعت برای آن اندازه ای مشخص نشده به خسارت دیده پرداخت می گردد. (دانشنامه اسلامی). همچنان ارش به معنی جراحت هم آمده و گفته شده است که، ارش دیه ی است که جراحت آن معین نیست، (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۶، ص۱۱۶)، همچنان در جای دیگر می گوید: «ارش دیه جراحت است» (همان). جوهری نیز در صحاح می گوید: «ارش دیه جراحت است».

مفهوم اصطلاحی ارش

اصطلاح ارش از دو دیدگاه بررسی خواهد شد، اولا: از دیدگاه فقهای اهل سنت و ثانیا از دیدگاه فقهای های امامیه:

الف- ارش از دید فقهای اهل سنت: در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته به نقل از کتاب مغنی المحتاج، اولا دیه را تعریف کرده که دقیق تر از تعاریف دیگر به نظر می رسد و آن اینست که: « ارش مالی است که شرعاً مشخص شده بخاطر تعدی و تجاوز بر مادون نفس» [۲]و دو باره در همین کتاب گفته شده «دیه اطلاق می شود بر نفس و آنچه در حکم نفس است و ارش اطلاق می شود بر اعضاء» از تعریف فوق چنین استفاده می شود که دیه مخصوص مجازات مالی است که بر قتل نفس و یا مانند آن تعیین و مقدر شده است. بقیه جرایم مالی که به سبب جنایت بر مادون نفس مقدر شده است، ارش نامیده اند.(الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۶، ص۲۹۸)

ب - اصطلاح ارش از دید فقهای امامیه: ارش در اصطلاح فقهای امامیه به معنی جنایت بر مادون نفس است که در شرع میزان آن تعین نشده است و واژه حکومت نیز گاهی مترادف آن با ارش است. (محقق حلی، ۱۴۰۲، ج۲۵، ص۴۱۶). فقهای امامیه واژه ارش را اکثرا به معنی دیه

[۲] . «والارش: المال الواجب المقدر شرعاً بالاعتداء علی ما دون النفس».

جنایت بر مادون نفس که میزان آن در شرع مشخص نشده است، دانسته اند. همچنان برخی صاحب نظران در آنجا که جزای جراحت شجاج را بیان می کند می نویسد: «ارش مالی است که شرع مقدار مال معلومی برایش تعین کرده است».[۳](مرعشی نجفی، بی تا، ج۳، ص۹۹)

آثار و احکام ارش در شجاج (زخم های سر و صورت)

اینک آثار و احکام ارش شجاج در دو گزینه بیان می گردد:

۱ - آثار و احکام ارش شجاج در فقه اسلامی

شجاج مفرد آن شَجّه به معنی شکستگی که به دماغ برسد. (دهخدا)، و شِجاج جراحت های که در سر و صورت پدید می آید.

مقصود از شجاج جراحات وارده بر سر و صورت است. زخم های که بر غیر سر و صورت وارد می شود، «جراح» نام دارد و استعمال هر کدام از این دو به جای دیگری اشتباه است، چون در زبان عربی میان«شجه» و جراحت های دیگر فرق گذاشته می شود، زخمی که به سر و صورت وارد می شود، «شجه» و زخمی که بر سایر قسمت های بدن وارد می شود «جراحت» نامیده می شود.(عوده، ۱۳۹۴ه ش، ج۲، ص۲۵۶). امام ابوحنیفه (رح) امام مذهب حنفی جراحات سر و صورت را، یازده مورد بر شمرد و طبق نظر جمهور فقهای اهل سنت جراحات سر و صورت ده مورد است و فقهای امامیه تعداد آن را نه مورد بر شمرده اند، اینک با توجه به نظر امام ابوحنیه(رح) هرمورد را طی یازده شماره تعریف نموده و آثار و احکام مترتب بر آنها از دیدگاه مذاهب اسلامی به بررسی گرفته می شود:

۱ – آثار و احکام خارصه: برخی بر آن حارصه گفته اند، کلمه حارصه از مادۀ حرص است و گفته اند که حرص، در لغت به معنای پوست است و چنانچه زخمی پوست را پاره کند به آن حارصه یا خارصه می گویند.(وسائل، ج۱۹، باب۲). خراش پوست بدون آن که خون جاری شود.

فقهای اهل سنت: همانطوری که گفته شد، خارصه جراحتی است که پوست را خراش می کند بدون آن که خون جاری شود. برای آن دیه ی معینی در نظر نگرفته اند، بلکه در آن قائل به حکومت عدل یا ارش غیر مقدر هستند، باید گفت به نظر فقهای اهل سنت تا قبل از موضحه ارش مقدر وجود ندارد. (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۶، ص۵۷۶۲).(السرخسی، بی تا، ج۲۶، ص۷۴).

فقهای امامیه نیز نظریات متفاوتی دارند، مرحوم شیخ طوسی(رح) به آن دامیه گفته است. و این نظر طوسی خلاف نظر برخی از فقهای این مذهب می باشد. اکثر فقهای امامیه به آن خارصه گفته اند. همچنان در جای دیگر گفته شده است که، کلمۀ حارصه از مادۀ حرص است و گفته اند که حرص، در لغت، به معنی پوست است و چنانچه زخمی که پوست را پاره کند به آن حارصه یا خارصه می گویند. طبق بند یک مادۀ ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی، حارصه زخمی است که پوست را پاره کند بی آن که خون از آن جاری شود که در فارسی به آن خراش می نامند.(قانون مجازات اسلامی)، (وسائل، بی تا، ج۱۹، ص۱۴۵). و مقدار و اندازۀ ارش آن را یک شتر می دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۶۸۹).

۲ – آثار و احکام دامعه : دامعه از ماده دمع گرفته شده به معنای اشک، زیرا خون مثل قطرۀ اشک خارج می شود.(همان)، خراشی که در اثر آن خون بیرون آید ولی مانند اشک چشم جاری نشود. بر این نوع جراحت تنها فقهای حنفی تاکید دارند و همانطور که قبلا در خارصه بیان شد، در این نوع جراحت ارش مقدر موجود نیست بلکه حکومت یا همان ارش غیر مقدر است و فقهای مذاهب دیگر به این نوع جراحت قایل نشده اند.(الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۶، ص۵۷۶۲).

---

[۳] . «إما أن یجب القصاص قی الشجه و إما أن یجب الأرش و الأرش أما مقدر أو غیر مقدر... والأرش المقدر هو ما حدد له الشرع مقدراً مالیاً معلوماً».

۳ – آثـار و احکـام دامیـه: خراشـی کـه از پوسـت بگـذرد و همـراه بـا جریـان خـون باشـد. فقهـای اهـل سـنت: خراشـی کـه پوسـت را سـوراخ نمـوده و از آن بگـذرد و از آن خـون جـاری گـردد و یـا زخمـی کـه بـا پـاره کـردن پوسـت و فـرو رفـتن انـدکی در گوشـت سـبب جاری شدن خون شود. جمهور فقهـای اهـل سـنت بـرای آن و زخـم باضـعه، ارش معینـی در نظـر نگرفتـه انـد بلکـه در آنهـا قائـل بـه ارش غیر مقدر یا حکومت عـدل هسـتند. (ابـن قدامـه، بـی تـا، ج۸، ص۴۲). امـام احمـد(رح) امـام مـذهب حنبلـی، در روایتـی ارش آن را ماننـد فقهای امامیه دو شتر دانسته است.(ابراهیم، ۱۴۰۰، ج۲، ص۳۴۹).

فقهای امامیه: نظر مشهور ایـن فقهـا بـر اینسـت کـه، دامیـه زخمـی اسـت کـه از پوسـت بگـذرد و مقـدار کمـی وارد گوشـت شـود و خـون (دم) از پوست جاری شود آن را دامیـه مـی گوینـد، ایـن فقهـا گـاهی بـه ایـن زخـم دامعـه نیـز گفتـه انـد.(گرجی، ۱۳۸۰ه ش، ص۲۱۴). و برخی آنهـا ماننـد ابوصـلاح و ابـن عقیـل بـه جـای دامیـه باضـعه اسـتعمال کـرده انـد، امـا اهـل سـنت باضـحه را جراحـت جـدا و دیگـری شـمرده و گفتـه انـد آن زخمـی اسـت در سـر کـه گوشـت را بشـکافد. مقـدار ارش دامیـه در نـزد فقهـای مـذهب امامیـه دو شـتر اسـت. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۶۸۹)، (ابن ادریس حلی، ج۳، ص۴۰۷).

۴- آثار و احکام باضعه: جراحتـی اسـت کـه گوشـت صـورت را ببـرد. فقهـای اهـل اسـنت قایـل بـه ارش مقـدر در ایـن مـورد نشـده انـد ولی ارش غیر مقدر آن موکول به نظر و حکم حاکم اسـت، امـا فقهـای امامیـه قایـل بـه ایـن نـوع جراحـت نشـده انـد و آن را تحـت جـرح دامیه می دانند.(همان)، (طوسی، بی تا، ج۲، ص۸۰۰).

۵ – آثـار و احکـام متلاحمـه: در لغـت، تـتلاحم بـه معنـای تلتـئم سـریعاً اسـت،(همان)، جراحتـی کـه مقـدار زیـادی از گوشـت را فـرا بگیرد و بیش از باضعه باشـد. فقهـای اهـل سـنت: همانگونـه کـه گفتـه شـد، متلاحمـه جراحتـی اسـت کـه مقـدار زیـادی از گوشـت را فـرا بگیرد و بیش از باضـعه باشـد. بـه عقیـده امـام محمـد(رح)، باضـعه شـدید تـر از متلاحمـه اسـت و در تعریـف باضـعه مـی گویـد: جراحتـی که گوشت همـراه خـون و سـیاه شـده باشـد. جمهـور فقهـای اهـل سـنت را بـر آنسـت کـه در آن ارشـی در نظـر نگرفتـه انـد، بلکـه در آن قائل به ارش غیـر مقـدر یـا همـان حکومـت عـدل هسـتند.(مرغینانی، بـی تـا، ج۳، ص۵۳۸). امـا، امـام احمـدر(رح) در روایتـی از زیـد ابـن ثابت(رض) مقدار ارش متلاحمه را سه شتر دانسته است. (ابن قدامه، ۱۴۰۸، ج۴، ص۸۸).

فقهای امامیه: این فقها بر این بـاور انـد کـه متلاحمـه زخمـی اسـت کـه در گوشـت خیلـی فـرو رفتـه باشـد و بـه انـدازه و مقـدار جراحـت سمحاق نرسیده باشد. همچنان گفته شـده متلاحمـه زخمـی اسـت کـه مقـدار زیـادی از گوشـت را فـرا گرفتـه ولـی بـه پوسـت نـازک روی استخوان نرسد، یعنی بـر پـردۀ سـمحاق کـه غشـاء نـازکی بـین گوشـت و اسـتخوان اسـت نمـی رسـد. ایـن زخـم زود التیـام مـی یابـد. در لغت تتلاحم به معنای تلتئیم سریعاً است. دیه ایـن زخـم کـه گـاهی بـه آن باضـعه هـم گفتـه انـد سـه شـتر اسـت. در روایتـی آمـده اسـت: «فـی المتلاحمـه ثلاثـه ابعـر»، یعنـی پیـامبر اکـرم(ص) در متلاحمـه سـه شـتر حکـم کرد.(گرجـی، همـان، ص۲۱۵). شـهید اول نیـز در مقدار ارش آن قائل به سه شتر شده است.(شهید اول، بی تا، ج۱۰، ص۲۶۸).

۶ – آثار و احکام سمحاق: جراحتی که تمـام گوشـت را فـرا بگیـرد و بـه پوسـت نـازک روی اسـتخوان برسـد، نـام ایـن پوسـته ی نـازک سمحاق است و جراحت نوع اخیـر را بـه آن نامیـده انـد. فقهـای اهـل سـنت: جمهـور ایـن فقهـا ماننـد جراحـات گذشـته در آن قایـل بـه ارش غیر مقدر و حکومـت عـدل انـد.(ابن قدامـه، همـان، ص۵۵). امـا از اهـل سـنت تنهـا امـام احمـد(رح) نیـز در روایتـی مقـدار ارش آن را چهار شتر دانسته است.(الزرقا، ۱۴۱۱، ج۴، ص۲۴۸).

فقهای امامیه: سمحاق به کسـر سـین پـردۀ نـازکی اسـت کـه روی اسـتخوان را پوشـانیده اسـت، چنانچـه زخـم آن بـه انـدازۀ عمیـق باشـد که بـه ایـن پـرده برسـد بـی آن کـه پـرده را از روی اسـتخوان کنـار بزنـد، ایـن زخـم را سـمحاق مـی گوینـد. ارش ایـن زخـم چهـار شـتر اسـت، مسـتند آن روایـات متعـددی اسـت، مثـل روایتـی از ابـی عبـدالله(رح): «... وَ فِـی اَلسِّـمْحَاقِ أَرْبَـعٌ مِـنَ اَلْإِبِـلِ.(کلینی، بـی تـا، ج۷، ص۳۲۶). همچنـان مبنـی بـر ایـن زخـم در جـای دیگـر نیزگفتـه شـده، زخمـی کـه بـه اثـر جنـایتی گوشـت را پـاره کـرده و بـه پوسـت نازک روی استخوان برسـد ولـی آن را پـاره نکنـد. ایـن فقهـا دیـه و یـا ارش آن را هماننـد امـام مـذهب حنبلـی، چهـار شـتر تعیـین کـرده اند.(حسینی عاملی، بی تا، ج۲۱، ص۳۷۲).

۷ – آثـار و احکـام موضـحه: جراحتـی کـه تمـام گوشـت را فـرا بگیـرد و باعـث کنـار زدن پوسـت نـازک روی اسـتخوان بشـود و آن را آشکار کند؛ هر چند این ظهور به اندازه ی سری سـوزن باشـد. فقهـای اهـل سـنت: مـذاهب اهـل سـنت اتفـاق نظـر دارنـد بـر اینکـه مقـدار ارش آن پـنج شـتر یعنـی نصـف یـک دهـم دیـۀ کامـل اسـت.(شـافعی، ۱۴۰۳، ج۶، ص۷۶)، (سرخسـی، ۱۳۲۴، ج۲۶، ص۷۴). عبـدالرحمن جزیـری از فقهـای سـنی مـذهب در کتـاب «فقـه علـی المـذاهب الاربعـه» بـه اجمـاعی بـودن آن در میـان اهـل سـنت اشـاره کرده و مـی گویـد: «در مـورد اینکـه ارش جراحـت موضـحه در جنایـت خطـایی نصـف یـک دهـم دیـه کامـل یعنـی پـنج شـتر مـی باشـد فقهاء اتفاق نظر دارند.(جزیری، بی تا، ج۵، ص۳۵۹).

اهل سنت در مورد آن به این روایات استناد کرده اند:

۱ – روایـت عمـرو بـن حـزم، اسـتدلال کـرده انـد، کـه پیـامبر اکـرم(ص) در کتـاب عمـرو بـن حـزم فرمـود: «ارش جراحـت موضـحه پـنج شتر است»[۴] (مالک ابن انس، ۱۴۰۶، ج۲، ص۸۴۹).

۲ – روایت عمرو بـن شـعیب، اسـتدلال کـرده انـد، کـه پیـامبر اکـرم(ص) فرمـود: « ارش در جراحـت موضـحه پـنج شـتر اسـت».(الزیلعی، ۱۴۵۷، ج۴، ص۳۷۵).

فقهـای امامیـه: شـیخ طوسـی از فقهـای امـامی مـذهب در کتـاب خـلاف، آن را میـان فقهـای امامیـه اجمـاعی مـی داند.(علامـه حلـی، همـان، ص۶۹۰). علـی رغـم اتفـاق همـه مـذاهب اسـلامی در مقـدار و انـدازۀ دیـۀ موضـحه، در مـورد محـدودۀ آن اخـتلاف نظـر موجـود است. فقهای امامیه محدودۀ آن را سـر و صـورت و همچنـان سـایر اعضـایی بـدن انسـان مـی داننـد، امـا فقهـای مـذاهب حنفـی، شـافعی و حنبلـی محـدودۀ آن را فقـط سـر و صـورت گفتـه و در غیـر آن ماننـد دسـت و سـایر اعضـای بـدن، قائـل بـه ارش غیـر مقـدر یـا همـان حکومت هستند. مذهب مالکی محـدودۀ آن را منحصـر بـه سـر و قسـمت پیشـانی صـورت مـی دانـد و بـس، بـه طـوری کـه اگـر ایـن نـوع جراحت در صورت که در فک پایینی واقع شود، در آن قائل به ارش غیر مقدر شده اند.(جزیری، بی تا، ج۵، ص۳۵۹).

۸ – آثـار و احکـام هاشـمه: جراحتـی کـه اسـتخوان را بشـکند، هَشَـمَ الشَـیئ یعنـی آن چیـز را شکسـت.(خویی،۱۹۷۵، ج۲، ص۳۸۲). فقهای اهل سـنت: هاشـمه زخمـی کـه بـه اسـتخوان رسـیده و آن را شکسـته اسـت. فقهـای مـذاهب اهـل سـنت ماننـد حنفـی، حنبلـی و شـافعی، مقـدار ارش آن را ده شـتر یعنـی یـک دهـم دیـۀ کامـل از اجنـاس دیگـر دانسـته انـد. مـاوردی دلیـل آن را عملکـرد زیـد ابـن ثابت(رض) از صحابه دانسـته و مـی فرمایـد: «اسـتناد مـا ایـن دلیـل اسـت کـه زیـد بـن ثابـت ارش جراحـت هاشـمه را ده شـتر قـرار داده است و ما نیز هیچ مخـالفی بـه ایـن قـول پیـدا نکـردیم پـس آن اجمـاع اسـت».(ماوردی، بـی تـا، ج۱۲، ص۲۳۴). سرخسـی یکـی دیگـر از فقهـای اهـل سـنت دلیـل آن را روایـت عمـرو بـن حـزم دانسـته مـی گویـد: پیـامبر اکـرم(ص) در آن روایـت فرمـود: «در هاشـمه ده شـتر است»[۵](سرخسی، همان، ص۷۴).

فقهـای امامیـه: ایـن فقهـا معتقـد انـد کـه هاشـمه زخمـی اسـت کـه اسـتخوان را مـی شـکند. هَشَـمَ الشَـیءَ یعنـی آن چیـز را شکسـت. بایستی توجه داشت که حتما لزومی ندارد کـه جنایـت سـبب پـاره شـدن پوسـت و بعـد از آن شکسـتگی اسـتخوان شـود تـا زخـم هاشـمه صدق کند؛ بلکه همـین مقـدار بـه اثـر جنایـت، اسـتخوان شکسـته شـود هرچنـد پوسـت شـکافته نشـود، هاشـمه تحقـق پیـدا مـی کنـد و ارش آن ده شـتر خواهـد بـود؛ زیـرا موضـوع حکـم، شکسـتگی اسـتخوان اسـت، خـواه پوسـت هـم شـکافته شـود و همـراه بـا زخـم باشـد، خـواه نه.(موسـوی خـویی، ۱۲۷۸ق، ج۲، ص۳۸۲). همچنـان در جـای دیگـر نیـز گفتـه شـده مقـدار ارش هاشـمه ده شـتر اسـت، یعنـی همان یک دهم دیه کامـل مـی شـود. دلیـل آنهـا روایـت اسـت از سـکونی، کـه در آن روایـت حضـرت علی(کـرم الله وجهـه) فرمـوده اسـت: «دیه هاشمه ده شتر است».(حرعاملی، بی تا، ج۲۹، باب ۲)

---

[۴] . «وفی الموض حه خمس من الابل».

[۵] . «وفی الهاشمه عشر من الابل».

۹ – آثار و احکام منقّله: به صیغۀ اسم فاعل و تشدید قاف، جراحتی که پس از شکستن استخوان آن را جابجا کند. برخی دیگر گفته اند مقصود از این زخم آن است که استخوان به نحوی شکسته شود که بر اثر شکستگی، استخوان فاسد شود و معالجۀ آن محتاج به برداشتن استخوان از محلش باشد.(جواهر، بی تا، ج۴۲، ص۳۳۱). فقهای اهل سنت: جراحتی که با شکستن استخوان موجب جا به جایی آن نیز شود. مقدار ارش آن در شرع از جنس شتر پانزده نفر شتر می باشد. در مقدار ارش این جراحت، همه فقهای این مذهب اتفاق نظر دارند.(سرخسی، همان، ص۷۴). روایات فراوانی نیز در منابع اهل سنت به این موضوع دلالت دارند، اینک به یکی از آن روایات اشاره می شود: روایتی که فقهای اهل سنت آن را از حضرت عمر(رض) نقل کرده اند، در آن روایت حضرت پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «در منقّله پانزده شتر است»[۶].(بیهقی، ۱۳۵۴، ج۸، ص۸۲).

فقهای امامیه: منقّله به صیغۀ اسم فاعل و تشدید قاف، طبق بند ۷ از مادۀ ۴۸۰ ق.م.ا، ایران، جراحتی است که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد. برخی دیگر گفته اند مقصود از این زخم آن است که استخوان به نحوی شکسته شود که به اثر شکستگی، استخوان فاسد شود و معالجۀ آن محتاج به برداشتن استخوان از محلش باشد.(گرجی، همان، ص۲۱۶). در کافی تفسیر دیگری از این زخم شده است. در این کتاب آمده است که منقّله زخمی است که باعث نقل استخوان از موضعی که خداوند خلق کرده است شود.(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲، ص۳۲۹). همچنان در میان فقهای امامیه، صحیحه است از ابی بصیر(رح)، که در این روایت حضرت امام صادق(رح) بیان نموده که: «در جراحت منقّله پانزده شتر است».(حرعاملی، همان).

۱۰ – آثار و احکام مأمومه: جراحتی به «ام الدّماغ» برسد و «ام الدّماغ» عبارت است از پوسته زیر استخوان که مغز را در خود جای داده است ولی به آن پوسته آسیبی نرسد.(الزحیلی، همان، ص۵۷۶۳). فقهای اهل سنت: این فقها معتقد اند که مأمومه جراحتی است که در اثر ضربه جانی به کیسه مغز برسد و اون پرده را پاره نکرده باشد، ولی پرده آشکار شود. در این جراحت تمام فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه، مقدار ارش آن به اندازه یک سوم دیه کامل می باشد که ۳۳ شتر کفایت می کند. (ابن قدامه، همان، ص۴۲)، (طوسی، بی تا، ص۷۷۵).

در فقه امامیه: مأمومه جمجه محفظۀ استخوانی است که حاوی مغز (دماغ) می باشد. پرده ای بین مغز و جمجمه وجود دارد که مغز را می پوشاند. این پرده را کیسۀ مغز یا خریطه یا امّ الرأس یا امّ الدماغ می گویند. از نظر این فقها ارش این جراحت ثلث دیه است. مستند آن روایتی از ظریف آمده است که: «هرگاه زخم در سر نفوذ کند و آن را سوراخ کند این زخم مأمومه نامیده می شود و در آن یک سوم دیه، معادل سیصد و سی دینار و یک سوم دینار است. از طرفی نیز این روایت دلالت دارد بر اینکه ذکر شتر موضوعیت ندارد.(صدوق، بی تا، ج۴، ص۸۲).

۱۱ – آثار و احکام دامغه: جراحتی است که به کیسه مغز برسد و آن را پاره کند. (کاشانی، بی تا، ج۷، ص۲۹۶). فقهای اهل سنت: این جراحت آخرین جراحت شجاج می باشد و جراحتی است که به کیسه مغز برسد و آن را پاره کند. در این نوع جراحت احتمال حیات مجنی علیه بسیار کم است.

فقهای اهل سنت نیز، مقدار ارش این جراحت را در صورت زنده ماندن مجنی علیه، یک سوم دیه کامل انسان تعین کرده اند.(بهوتی، ۱۳۹۰، ج۳، ص۲۹۵).

فقهای امامیه: چنانچه زخم، به کیسۀ مغز برسد و آن را پاره کند و به دماغ (مغز) برسد، آن را دامغه می گویند. چنانچه مجنی علیه با این زخم، زنده بماند علاوه بر ثلث دیۀ کامل، جریمه ای نیز با نظر حاکم تعین می شود؛ زیرا پاره شدن کیسۀ دماغ، زخمی است که از طرف شارع دیه ای برای آن معین نشده است. علاوه بر دیه زخم های مراحل قبل (ثلث دیۀ کامل)، قاضی مقداری را نیز به عنوان ارش تعین می کند.(الشهیدالثانی، بی تا، ج۱۰، ص۲۷۴)، (گرجی، همان، ص۲۱۸). همچنان در جای دیگر این فقها، در این نوع جراحت بر فرض زنده ماندن مجنی علیه مقدار ارش آن را یک سوم دیه کامل به اضافۀ ارش غیر مقدر (حکومت) تعین کرده اند.(حسینی عاملی، بی تا، ج۲۱، ص۳۸۰). جمهور فقهای اهل سنت جراحات سر و صورت را ده قسم

---

۶ . «وفی المنقّله خمس عشره من الابل».

دانسته اند، به عقیده ی امام مالک(رح) امام مذهب مالکی، جراحات سر و صورت ده قسم است و نام زخم اولی را دامیه، دومی را حارصه، سومی را سمحاق و ششمی را ملطات می داند، امام مالک(رح) «هاشمه» را از شجاج نمی داند و عقیده دارد که هاشمه از جراحات سایر قسمت های بدن به شمار می رود و نظرش در سایر موارد با نظر امام ابوحنیفه(رح) یکسان است. (دردیر، بی تا، ج۴، ص۲۲۲) امام شافعی(رح) امام مذهب شافعی، و امام احمد ابن حنبل(رح) جراحت سر و صورت را ده قسم می دانند، اینان دامعه را از اعداد شجاج نمی دانند و ده تای دیگر را که امام ابوحنیفه(رح) بیان نموده قبول دارند. نام بردگان از جراحت نوع دهم به «مآمومه» یا به «الآمه» تعبیر کرده اند، امام احمد(رح) از جراحت شماره ی سوم دامیه یا «بازله» نام برده است. (شیرازی، بی تا، ج۲، ص۲۱۲)، (دردیر ، بی تا، ج۹، ص۶۱۹).

فقهای امامیه جراحات شجاج را نه نوع می دانند که از آن جمله تذکر رفته، به جراحت دامعه و باضعه قایل نشده اند و در نام گذاری بعضی از زخم ها نیز اختلاف نظر دارند،(علامه حلی، بی تا، ج۳، ص۶۸۹).

۲- آثار و احکام ارش در حقوق افغانستان

در این گفتار به بررسی احکام ارش در نظام حقوقی افغانستان پرداخته خواهد شد، ابتدا باید تذکر داد که در قوانین جزایی کشور افغانستان، چه قوانین جزایی سابق و چی کود جزای کنونی از واژه ارش استفاده نشده و باید تصریح نمود که کشور افغانستان یک کشور اسلامی می باشد، قوانین و مقررات آن متأثر از فقه اسلامی بوده و از آنجای که اکثریت اتباع که در جمهوری اسلامی افغانستان زندگی می نمایند حنفی مذهب هستند. دین این کشور، دین اسلام و مذهب رسمی شان مذهب حنفیه می باشد، از اینرو در قوانین جزایی کشور مذکور اکثراً متابعت از فقه حنفی شده و در فقرۀ۲، ماده دوم کود جزای این کشور آمده که«جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق فقه حنفی شریعت اسلامی تنظیم می گردد»(مادۀ ۲ کود جزای افغانستان).

مطابق صراحت مواد فوق، دیده می شود که در نظام حقوقی افغانستان موارد دیه و ارش مقدر با توجه به فقه حنفی تنظیم شده و از آن پیروی می نمایند، اما گاهی ندرتاً در برخی موارد از فقه سایر مذاهب اهل سنت نیز پیروی نموده است، بدین اساس با توجه با آنچه بیان شد سزاوار است که در این گفتار موارد آثار و احکام شجاج(جراحات سر و صورت) را با توجه به آراء و نظریات فقهای حنفی و کود جزای افغانستان بیان کرد. اینک در این زمینه به موارد شجاج طی دو شماره طوری که در شماره اول انواع شجاج و شماره دوم به مجازات آن در فقه حنفی پرداخته خواهد شد.

۱ـ شجاج و انواع آن

شجاج که جمع آن شجه می باشد به جراحات وارده بر سرو صورت اطلاق می گردد. تعداد و انواع شجاج میان فقها قبلا بیان گردید و در اینجا صرف به بیان آن از دیدگاه فقهای حنفی مذهب پرداخته می شود، به نظر امام ابوحنیفه(رح) جراحاتی که به سر و صورت وارد می گردند یازده نوع اند که عبارت اند از: خارصه، دامعه، دامیه، باضعه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، منقّله، مأمومه و دامغه می باشند.

از آنجای که قبلا راجع به تعریف هر کدام از این جراحات توضیحاتی داده شده بناءً در اینجا به صرف بیان نام آنها اکتفا می نماییم

۲ـ مجازات شجّه(جراحت سر و صورت)

مجازات شجّه دو نوع، یکی مجازات اصلی و دیگری مجازات بدلی می باشد که اینک ابتدا به مجازات اصلی و بعداً به مجازات بدلی آن پرداخته خواهد شد:

الف_ مجازات اصلی: عقوبت و جزای اصلی شجّه در صورت عمدی باشد حتی المقدور قصاص است، و اگر ممکن نباشد، در این صورت ارش واجب می گردد. هرگاه جراحت سر و صورت موضِحه باشد، یعنی استخوان سر را نمایان کند، بر جانی قصاص خواهد

بود، زیرا در این حالت قصاص به طور مماثلت ممکن است، برای آن که جراحت دارای نهایتی است که کارد به آن منتهی می شود و آن استخوان است، و اگر قصاص بنابر عواملی ممکن نباشد، برای جانی است که باید ارش مقدر بپردازد، و مقدار آن نصف عشر دیت، یعنی پنج شتر می باشد، زیرا پیامبراکرم(ص) می فرماید: «وفی الموضحه خمس من الابل» یعنی در جراحت موضحه(جراحتی که استخوان سر را نمایان کند) پنج شتر است.(الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۴، ص۳۷۴).

همچنان در شش جراحت قبل از موضحه (خارصه، دامعه، دامیه، متلاحمه و سمحاق) قصاص نیست بلکه ارش است، زیرا در این حالات استیفای قصاص به طور مساویانه ممکن نمی باشد، و اما در مادون موضحه یعنی چهار جراحت بعدی(هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه) طبق نظر امام ابوحنیفه(رح) برجانی قصاص است و امام مالک (رح) هم بر همین نظر است، خواه جراحت در سر باشد یا در رخسار، زیرا قصاص در این موارد طبق عقیده این دو مذهب به طور مساویانه ممکن است، و این فقها استدلال کردن به آیه ۴۵ سورۀ مائیده که خداوند متعال می فرماید: «والجروح قصاص»، یعنی در جراحات قصاص است. ولی فقهای شافعی و حنبلی بر این نظر اند که بر جانی در چنین حالات قصاص نمی باشد زیرا مماثلت متحقق نمی شود. همچنان پیامبر اکر(ص) فرموده اند: «لاطلاق قبل ملک، ولا قصاص فیما دون الموضحه من الجراحات»، قبل از نکاح طلاق نیست و در جراحات مادون موضحه قصاص نیست.(الزحیلی، بی تا، ج۷، ص۵۷۶۱)، (الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۴، ص۳۷۴).

به نظر می رسد که در نظام حقوقی افغانستان مبنی بر جراحات مادون موضحه می توان دو نتیجه گرفت، اولا، اینکه در مادون موضحه مطابق رای امام شافعی(رح) و امام احمد(رح) عمل شده و بر این جراحات قصاص اجرا نشده بلکه زیر عنوان ضرب و جرح بدانها حبس را لحاظ نموده است. چون در تعریف جرح در فقرۀ دوم مادۀ ۵۷۵ کود جزای این کشور آمده است که«جرح: وارد کردن زخم بر بدن است که سبب خراشیدگی، یا بریدگی، یا پارگی، یا قطع عضو، یا سوختگی، یا شکستگی آن شود و توأم با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد. و از طرفی موردی دیده نشده که هرگاه بنابر جنایتی از طرف جانی منجر به شکستگی استخوان، یا نقل استخوان، یا سبب پاره نموده کیسۀ مغز مجنی علیه شده باشد و محاکم این کشور عین جراحت را توسط مجنی علیه بر جانی به عنوان قصاص تطبیق نموده باشد.

ثانیاً، با توجه به صراحت فقرۀ دوم این ماده می توان گفت که یکی از موارد شجه در مادون موضحه شکستگی استخوان سر و یا صورت می باشد که در کود جزا در ذیل تعریف جرح بیان گردید، اما از جهت اینکه هدف از شکستکی مذکور که در قانون آمده مشمول تمام استخوان بدن باشد قابل بحث است چون بحث ما در اینجا تنها روی جراحات شجّه می باشد که از این جهت می شود گفت که این موارد در ذیل مجازات بدلی در شرع و ضرب و جرح در قانون مطرح است و موارد که قبلا تذکر رفته (جراحات مادون موضحه) مطابق فقه حنفی بررسی و تنظیم شده است که قبلا بیان گردید که مجازات آن قصاص است.

ب_ مجازات بدلی شجاج: باید تذکر داد که مجازات بدلی در شجاج ارش می باشد. باتوجه به دیدگاه فقهای حنفی در ما فوق موضحه ارش مقدر نیست و در آن حکومت یا ارش غیر مقدر است که مو کول شده به نظر امام یا حاکم عدل، چنانچه از عمر ابن عبدالعزیز(رح) روایت شده که در ما فوق موضحه چیزی قضاوت نشده،(الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۴، ص۳۷۴). اما در موضحه و مادون موضحه ارش مقدر است که اینک هر کدام آن موارد ذیلاً بیان می گردد:

۱ – موضحه: در موضحه پنج شتر به عنوان ارش پرداخته می شود که نصف یک دهم دیه می باشد. مبنی براین قول استناد شده به حدیث پیامبر(ص) که فرموده اند: «فی الموضحه خمس من الابل». (الزحیلی، بی تا، ج۷، ص۵۷۶۳).

۲ – هاشمه: در جراحت هاشمه ده شتر است یعنی عشر دیه ارش دارد، چون استناد بر حدیثی از زید ابن ثابت(رح) شده است که مبنی بر هاشمه می گوید: «وفی الهاشمه عشر» یعنی در هاشمه عشر دیه است.(الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۴، ص۳۷۵).

۳ – منقّله: در جراحت بر منقله پانزده شتر تعین شده است، طبق حدیث از عمرو بن حزم که چنین می فرماید:«وفی المنقله خمس عشره من الابل»(الزحیلی، همان، ص۵۷۶۳).

۴ – مأمومه: در جراحت مأمومه باید یک سوم دیه پرداخته شود. در این مورد استناد شده به حدیث زید ابن ثابت(رض) می فرماید:«وفی الموضحه ثلث الدیه»، یعنی در مأمومه ثلث دیه است.(الزیلعی، همان، ص۳۷۵).

۵ – دامغه: در دامغه نیز ثلث دیه است و بر مأمومه قیاس شده است.(الزحیلی، همان).

به نظر می رسد، در موارد فوق قانون و یا کود جزای افغانستان ساکت است و کدام موادی در این زمینه موجود نیست که بر پنج مورد متذکره صراحت داشته باشد، بناء از آنجای که طبق صراحت فقرۀ۲ مادۀ دوم کود جزا ی این کشور که در جرایم دیات از فقه حنفی پیروی نموده است، می توان گفت که در این موارد (پنج مورد جراحت های شجاج) که دارای دیه و ارش مقدر اند، این قانون (کود جزا) متابعت از فقه نموده و در چنین جراحاتی در ساحه عمل و قضاوت از فقه حنفی و بعضاً از نظریات سایر فقهای اسلامی پیروی می نماید.

ارش سایر اعضای بدن انسان

ارش منافع

اینک طی دو شماره به ارش منافع در فقه اسلامی و حقوق جزای کشور افغانستان پرداخته خواهد شد.

۱_ آثار و احکام ارش منافع در فقه اسلامی

درمیان فقهای اهل سنت ابتدا باید گفت که مقدار ارش که در بحثی تفویت بخشی از منافع عضو تعین می گردد: قاعده مورد قبول فقها این است که اگر منفعت عضوی کاملاً از بین برود، دیۀ کامل واجب می شود. در صورتی که بعضی از منفعت، زایل گردد، به همان نسبت ارش استقرار می یاد، البته این عمل در صورت مقدور است که «این بعضی» معلوم و شناخته شده باشد، مانند نابینا شدن یک چشم، ناشنوا شدن یک گوش؛ یا آن که قسمتی از بین رفته قابل اندازه گیری باشد وگرنه به نظر امام شافعی(رح) و امام احمد(رح)، ارش آن با نظر حاکم تعین خواهد شد. همچنان در قیاس مذهب امام ابوحنیفه(رح) هم همین نظر است. لیکن امام مالک(رح) می گوید: در هر حال، بازاء این تفویت و با رعایت تناسب از دیه اصلی در نظر گرفته به مجنی علیه مسترد می شود و اگر اندازه گیری دقیق مقدور نباشد، حسب مورد، در مقابل قسمت تفویت شده حد اقل دیه و یا حد اکثر آن مورد حکم قرار می گیرد. چنانچه جنایت عمدی باشد چون جانی ستم کار است، به پرداخت حد اکثر ملزم می شود و چنانچه خطایی باشد، حد اقل ارش مورد حکم قرار می گیرد.(دردیر،بی تا، ج۴، ص۲۳۴)، (ابن قدامه، بی تا، ج۹، ص۵۹۶ و ۵۹۹).

ارش عقل: در فقه اهل سنت، شافعی در یکی از دو فتوای خود می‌گوید که اگر جنایتی سبب از بین رفتن عقل شود در صورتی که ارش آن جنایت، کمتر از دیه عقل باشد داخل در دیه عقل می‌شود و اگر ارش آن بیشتر از دیه عقل باشد دیه عقل، داخل در آن ارش می‌شود.(شافعی،۱۴۰۳، ج۶، ص۸۲).

در فقه امامیه، اگر یک مقداری از عقل در اثر جنایت جانی، از بین برود، در آن ارش لازم می شود، چون به طور یقینی نمی‌توان پی برد که به چه اندازه از آن از بین رفته است و تشخیص مقدار از بین رفته، با حاکم شرع می‌باشد که باید آن را تشخیص دهد.(حلی، ۱۴۰۸، ج۴، ص۲۵۵)

ارش حس بویایی: در اهل سنت، اگر شخصی مدعی شود که به سبب جنایت بر بینی‌اش حس بویایی او کم شده و میزان آن معلوم نیست از نظر شافعی باید پس از قسم خوردن مجنی‌علیه ارش غیر مقدر یا همان حکومت پرداخت شود.[۷](شافعی، همان، ص ۱۲۸).

اگر جانی مرتکب جنایتی گردد که در اثر آن یکی از سوراخ های بینی، بوی ها را حس نکند، نصف دیه یعنی ارش واجب می شود، مانند کور شدن یک چشم و کر شدن یک گوش.(عوده، همان، ص۳۲۹).

در فقه امامیه، هرگاه شخصی ادعا کند که به سبب جنایتی بر او، حس بویایی‌اش کم شده، عدهٔ از فقها قائل‌اند که وی باید قسم بخورد و حاکم شرع براساس نظر خود چیزی را به عنوان ارش برای وی تعین می‌کند زیرا نه راهی برای بینه و قراینی وجود دارد و نه آزمایشی برای آن.(طوسی، ۱۳۸۷، ج۷، ص ۱۳۲).

امام‌خمینی (رح) در تحریر آورده است که هرگاه مجنی علیه ادعا کند به سبب جنایتی بر او، حس بویایی اش ناقص شده است اگر اثبات آن با وسایل جدید و شهادت دو شخص عادل از اهل خبره ممکن باشد که همان است و گرنه بعید نیست که به قسم استظهار می شود و حاکم با توجه با آنچه که از حکومت یا ارش صلاح می‌بینند قضاوت می‌کند.(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۴۱۹).

ارش صوت: در فقه اهل سنت، زمانی که براثر جنایتی بر زبان شخصی، زبان آن سنگین شود یا لکنت آن از قبل بیشتر شود و همچنین در جنایت بر زبان شخص لال به باور امام شافعی(رح) باید ارش غیر مقدر از طرف حاکم تعین شده و پرداخت شود.[۸](همان).

در فقه امامیه، حضرت امام‌خمینی (رح) می گوید: در جنایتی که باعث نقصان صدا شود مثل اینکه شخص در بینی حرف بزند، یا صدایش خشن شود و یا صدای او نسبت به برخی از حروف از بین برود و نسبت به بعضی دیگری باقی بماند، برای جانی ارش است.(همان).

ارش شنوایی: در فقه اهل سنت، در مجموع معتقد اند که در صورت شنوایی هردو گوش به سبب جنایتی زایل گردد، دیه کامل دارد و در صورت یکی آن از بین برود نصف دیه کامل است که به باور آنان نصف دیه کامل را برای آن ارش می دانند.(ابن قدامه، بی تا، ج۹، ص۵۹۴)

در فقه امامیه، هرگاه شنوایی هر دو گوش از بین برود و اهل خبره، امیدی برگشتن شنوایی و بهبودی بعد از مدت متعارفی را داشته باشند، به همان مدت صبر می‌کنند در صورت شنوایی باز نگردد یک دیه کامل لازم دانسته اند ولی اگر شنوایی برگردد، باید برای نقصان شنوایی در مدتی که از دست رفته بود ارش پرداخت شود.(عاملی، ۱۴۱۰، ج۱۰، ص ۲۵۵).

مرحوم صاحب جواهر می گوید، در جایی که دو گوش شخصی قطع شده اما اهل خبره به باقی بودن قوه شنوایی وی حکم کنند نیز احتمال ارش غیر مقدر و حکومت داده است، به این دلیل که اصل اقتضا دارد ذمه ی جانی از زاید بر ارش، مبرا باشد و منفعت همچنان به حال خود باقی است و صرف بر اثر وجود موانعی استفاده از آن ممکن نیست.(نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص۳۰۰).

---

[۷] . «لو ضرب الانف فانقطع عن المجنی‌علیه أن یشم ریح شیء فیه الدیه و إن قال أجد ریح ما اشتدت رائحته وحدت و لا أجد ریح ما لانت رائحته و قد کنت أجدها فکان یعلم لذلک قدر جعل فیه بقدره و إن کان لا یعلم له قدر و لا أحسبه یعلم ففیه حکومه بقدر ما یصف منه و یحلف فیه.»

[۸] . «اذا جنی علی اللسان فذهب الکلام من قطع أو غیر قطع ففیه الدیه التامه و إن نطق بالحرف مبنیا له غیر أن لسانه ثقل عما کان علیه قبل یجنی علیه ففیه حکومه و إن جنی علی رجل کان أرت أو لایفصح بحرف أو کان لسانه یخف به فزاد فی خفته و نقص عن إفصاحه به أو زاد فی رتته أو لثغه علی ما کان فی الحرف ففیه حکومه لا أرش الحرف تاماً و اذا جنی علی لسان رجل کل ینطق به ثم اصابه مرض فذهب منطقه أو علی لسان‌الاخرس ففیهما حکومه».

هرگاه از بین رفتن قوه شنوایی در کودک، باعث از بین رفتن قوۀ تکلم او گردد علاوه بر دیه، ارش هم لازم می‌شود.(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۴۱۳).

ارش قوه بینایی: در میان فقهای اهل سنت مخالفی در این زمینه دیده نشده و همانطور که قبلا بیان شد، در از بین رفتن دو چشم دیه کامل است، و در صورت یک چشم از بین برود و یا دید آن کم بشود تفصیل گذشته بر آن است.

همچنان گفته شده در صورت که به اثر ارتکاب جرمی، یک چشم مجنی علیه از بین برود نصف دیه است. (عوده، همان).

فقهای امامیه، اگر شخصی ادعا کند که به سبب جنایت بر وی قوه بینایی او از بین رفته است، باید دو شاهد عادل از اهل خبره، یا یک مرد و دو زن بر آن شهادت بدهند و بگویند که امیدی به بازگشت بینایی او نیست، یا امیدی هست ولی زمان آن معلوم نیست و یا مدتی را برای بهبودی معین کنند و آن مدت بگذرد و بینایی او برنگردد، دیه ثابت می‌شود اما در صورت که بینایی بازگردد ارش باید پرداخت شود.(حلی، ۱۴۰۸، ج۴، ص ۲۵۶).

ارش حس چشایی: فقهای اهل سنت: فقهای حنفی و مالکی را عقیده بر این است که از بین بردن حس چشایی، دیه کامل دارد، زیرا حس چشایی منفعتی واحد است که از بین بردن آن، مثل سایر منافع که منحصر به فرد است، دیه کامل دارد. دیگر فقهای اهل سنت عقیده دارند که از بین بردن حس چشایی دیۀ معین ندارد، بلکه ارش دارد. همانطوری که فلج کردن زبان فاقد دیه مقدر است و تنها ارش دارد در اینجا نیز ارش ثابت است.(ابن قدامه، بی تا، ج۹، ص۶۰۴). بنابر رای دوم امام احمد بن حنبل(رح) چنانچه مقدار از این حس از بین برود، به همان نسبت ارش پرداخت می گردد.(عوده، همان، ۳۲۹).

فقهای امامیه، برخی فقها مانند علامه حلی معتقد اند که حس چشایی را مشمول روایت عام هر عضوی که در بدن جفت نیست و تک می باشد و یک دیه کامل دارد، می‌دانند اما مرحوم صاحب جواهر این حدیث را صرف به اعضای ظاهری می‌داند نه منفعت، علاوه براینکه اصل بر برائت از زیادی می‌باشد لذا وی قائل به ارش غیر مقدر و حکومت شده است.(نجفی، بی تا، ج۴۳، ص ۳۱۲). جناب امام‌خمینی (رح) نیز اگرچه قول به دیه را بعید ندانسته اما ارش را اقرب دانسته است.(موسوی، همان).

ارش نیروی جنسی: در اهل سنت، به اتفاق فقها البته با کمی تفاوت در اثر ضربه ی بر مجنی علیه، قدرت جماع آن از بین برود، دیه کامل است و ارش نیست.(عوده، همان).

فقهای امامیه معتقد اند، اکثر این فقها جنایتی که به سبب آن، انزال منی یا التذاذ جماع متعذر شود دیه را واجب دانسته‌اند، اما مرحوم امام‌خمینی (رح) دیه را مشکل دانسته و قائل به ارش شده است.(همان).

ارش سلس بول: در اهل سنت، جمهور معتقد اند بر اینکه هرگاه در اثر جنایتی، شخصی مجنی علیه به ظبط و حفظ بول یا غایط خود قادر نباشد، دیه کامل است، اما در مذهب مالکی رای برآن است که دیه مخارج بول و مدفوع ارش غیر مقدر است و با نظر حاکم تعین می گردد.(مواهب الجلیل، بی تا، ج۶، ص۲۶۳). مشهور فقهای امامیه قائل به این هستند که در سلس بول، دیه کامل است. برخی مانند مرحوم صاحب جواهر این حکم را مقید به استمرار در طول روز کرده و معتقد است که اگر ترشح ادرار، دایمی و مستمر نباشد ارش غیر مقدر (حکومت) موجه است.(نجفی، همان،ص ۳۱۶). همچنین اگر ترشح ادرار قطع گردد و شخص، بهبود یابد، باید ارش پرداخت شود.(عاملی، ۱۳۲۹، ص ۹۸۱).

۲_ آثار و احکام ارش منافع در حقوق افغانستان

ابتدا باید متذکر شد که در جرایم علیه منافع جسمانی قانون جزای این کشور در جرایم که ناشی از قصد و ارادۀ شخص باشد از فقه حنفی پیروی نموده، و در پایین تر از آن قانون گذار در کود جزای این کشور بر علاوه فقه جرایم آن را حبس در نظر گرفته است، با توجه به این توضیح شایسته به نظر می رسد که ابتدا جرایم علیه منافع را از دید فقه حنفی و ثانیاً از نظر کود جزای این کشور بررسی نمود. هرگاه شخصی بر عضو شخصی دیگری جنایت وارد نماید، و آن را از بین نبرد، ولی آن را از فعالیت باز دارد،

به طور مثال کسی نیروی باصره، سامعه، شامه، لامسه، ذائقه، عاقله و... شخصی دیگری را از بین ببرد، در این صورت جانی باید دیه بپردازد.(نذیر، ۱۳۹۷ه ش، ص۲۰۷).

هرگاه در اثر ضربه وارد کردن شخصی، یکی از حواس های مجنی علیه از کار بیفتد و تعطیل شود، در صورت که آن عضو تک و فرد باشد بر جانیست که دیه کامل یعنی همان صد شتر باید بپردازد، و در صورت اعضا از جملهٔ اعضای زوج باشد و در انسان دوتا باشد، دو حالت دارد، یکی اینکه هرگاه هردوی آن عضو تعطیل شود بازهم دیه کامل است و در صورت یکی از آنها تعطیل گردد و دیگر سالم بماند نصف دیه ارش آن می باشد. اما اگر به اثر جنایت جانی یکی از حواس های مجنی علیه بطور کامل از بین نرفته باشد ولی نقصی بر آن عارض شده باشد، مثلا چشمش کم بین شده و یا گوشش کم بشنود و از این قبیل، در چنین حالات و حالاتی دیگری ارش غیر مقدر و حکومت است که باید حاکم آن را تعین کند. چنانچه روایت شده است که در زمان حضرت عمر(رض) شخصی بوسیلهٔ سنگی بر سری شخصی دیگری ضربه وارد کرد و شخص به آن شنوایی، گویایی، عقل، و آلت تناسلی او به گونه ی که با زن مقاربت کرده نمی تواست را از بین برد، قضیه را محول کردن به حضرت(رض)، ایشان به چهار دیه قضاوت کرد.(الزیلعی، همان، ص۳۷۱).همچنان راجع به بیضه ها گفته شده «وفی البیضتین الدیه» یعنی در بیضه ها دیه کامل است.(همان)

اما در استناد به از بین رفتن منافع یکی از اعضاء حدیثی دیگری از عمرو ابن شعیب و او از پیامبر(ص) نقل کرده است که، پیامبراکرم(ص) فرموده اند: «فی العین نصف العقل، خمسون من الابل» در اینجا از دیه به تعبیر عقل استفاده نموده، یعنی در یک چشم نصف دیه، پنجاه شتر است.(همان). همانطوری که قبلا تذکر رفت طبق احادیث پیامبر اسلام(ص) و روایات اصحاب کرام(رض) در اعضای زوج دیه کامل و در از بین بردن یکی از آن نصف دیه مقدر شده است و در پاینتر از آن حکومت است. حال سزاوار است نگاهی بیاندازیم به جزاهای جرایم علیه منافع در کود جزای کشور افغانستان:

همانطور که قبلا تصریح شد با آنکه در فقرهٔ دوم ماده۲ این کود، جرایم دیات را مطابق فقه حنفی شریعت اسلامی تنظیم می نماید، مبنی بر جرایم علیه منافع جزاهای مشخصی بیان و تصریح گردیده که اینک بیان می گردد. هرگاه شخصی عمداً دیگری طوری مضروب کند یکی از حواس او بطور دایمی از بین برود، به حبس طویل تا ده سال محکوم می گردد.

فقرهٔ۱ مادهٔ۵۷۶ کود جزای این کشور صراحت دارد که «شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب از کار افتیدن عضوی از اعضای بدن یا منجر به معلولیت یا از بین رفتن یکی از حواس وی به طور دایمی گردد، به حبس طویل تا ده سال، محکوم می گردد». از بین رفتن حواس در اثر ضرب و یا جرح یکی از حالات مندرج مادهٔ فوق می باشد. قابل ذکر است که از دست دادن حواس ممکن قسمی باشد و یا هم کلی؛ به این توضیح که بعضاً حواس به طور کل از بین نمی رود، بلکه قسماً از بین می رود که معمولاً تعبیر ضعیف بودن حس به کار گرفته می شود، به طور مثال یک شخص ممکن در اثر ضرب و یا جرح باعث از بین بردن دید چشم شخص دیگری گردد و یا هم ممکن باعث ضعف دید چشم شخص گردد. در متن ماده تفاوتی بین این دو نوع حالت نشده است، اما از قید «دایمی» معلوم می شود که مراد قانون گذار در هردو حالت (چه از بین رفتن کلی باشد و یا قسمی) از دست دادن حس به طور دایمی می باشد. راجع به از بین رفتن عقل در این کود نیز تصریح شده که هرگاه عمل شخص منجر به از بین رفتن عقل مجنی علیه گردد، به حبس طویل بیش از ده سال محکوم نموده است.

فقرهٔ۲ مادهٔ مذکور چنین صراحت دارد: «شخصی که عمداً دیگری را طوری مجروح یا مضروب کند که سبب زایل شدن عقل مجنی علیه گردد، به حبس طویل بیش از ده سال، محکوم می گردد. در این فقره چنین به نظر میاید که اطلاق عقل بالای قوای ذهنی مغز می گردد که اندیشیدن، تشخیص خوبی و بدی، رفتار معنوی انسان و مانند آن را هدایت می کند، بناءً زوال عقل حالتی است که انسان تشخیص خوبی و بدی را از دست داده و در قبال مسایل درست اندیشیده نمی تواند. این حالت نسبت به از دست دادن یک عضو و یا حواس، یک حالت شدیدتر بوده زیرا ممکن حواس شخص خوب کار می کند، اما شخص توان تشخیص نفع و ضرر خویش را نداشته باشد. از این جهت قانون گذار نظر به وخیم بودن این حالت، مجازات فقرهٔ دوم را شدیدتر از حالت فقرهٔ اول پیش بینی نموده است.(شرح مادهٔ ۵۷۶ک.ج.ا).

آثار و احکام ارش اعضاء

جرایمی که در فقه اسلامی برای آن ارش غیر مقدر تصریح شده و آن را موکول به حکم حاکم نموده است در کود جزای افغانستان، جزای مشخصی (حبس) برای آنها در نظر گرفته است که در بحث ضرب و جرح بیان خواهد شد.

۱_ آثار و احکام ارش اعضاء در فقه اسلامی

ارش اعضا دو حالت دارد، ۱- اعضای که ارش مقدر داردند. ۲- اعضای که ارش مقدر ندارند.

اعضای که ارش مقدر دارند

ارش مو: از ن ظر اهل سنت: به نظر امام ابوحنیفه(رح) از بین بردن موی سر مرد و زن و از بین بردن موی صورت مرد، خواه از اثر ضرب جانی، موها بریزند یا آنها را بتراشد و یا بکند، در صورت دوباره بروید ارش دارد و در صورت دوباره نروید دیه کامل، چون موی سر و صورت برای زیبایی است و در سایر موها حکومت عدل می داند. امام احمد(رح) در این زمینه با امام ابوحنیفه(رح) هم نظرند.(ابن قدامه، بی تا، ج۹، ص۵۹۷). امام شافعی(رح) و امام مالک(رح) دیه اتلاف مو های بدن را به نظر حاکم موکوی می کنند که این هم از دید آنان که ارش را به مقدر و غیر مقدر تقسیم می کنند می توان گفت که این خود ارش غیر مقدر است، و می گویند در از بین بردن موها اتلاف زیبایی است، نه تفویت منفعت و دیه تنها در صورت تفویت منفعت واجب می گردد.(کاشانی، بی تا، ج۷، ص۳۱۲).

در فقه امامیه: از دیدگاه این فقها موی بدن انسان می باید در چند بخش مورد بحث و بررسی قرار بگیرد: ۱) موی سر و صورت، ۲) موی مژه‌ها، ۳) موی ابروها و ۴) موی سایر بدن.

ارش موی سر و صورت: مرحوم علامه حلی در تبصره متعلمین و مرحوم محقق حلی در شرائع معتقد اند که هرگاه موی سر مرد، دوباره بروید، ارش دارد.(حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۴)، (حلی، ۱۴۱۱، ج۲، ص ۷۸۴). مرحوم امام‌خمینی (رح) در تحریر الوسیله می‌گوید: «اگر موی سر مرد، به طوری از بین برود که دوباره بروید برای جانی است که ارش بپردازد؛ چه مرد، کبیر باشد و چه صغیر ، چه تنک باشد و چه پرپشت».(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۳۸۱). مرحوم شهید ثانی در مورد موی صورت هم معتقد است که اگر دوباره بروید، برای جانی ارش ثابت می‌شود[۹].(عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۹۹).

البته بین موی صورت زن و مرد، تفاوت وجود دارد و او اینست که در صورت موی صورت زن چه بروید یا نروید در هر حال ارش دارد ولی موی صورت مرد اگر نروید، دیه کامل دارد. اما در مورد موی زن، فقها اتفاق دارند که در صورت که دوباره بروید می باید مهرالمثل او پرداخت گردد. امام خمینی (رح) می‌فرماید: «اگر مهرالمثل زن از دیه کامل بیشتر هم شود، نباید بیشتر از دیه کامل، پرداخت شود در این حالت احتمال دارد که بگوییم باید به ارش رجوع شود».(موسوی خمینی، همان).

ارش ابروها: نظر اکثر فقها از جمله مرحوم شهید ثانی این است که در صورت که موی ابروها دوباره بروید، جانی باید ارش پرداخت کند[۱۰]. (عاملی، همان). مرحوم امام‌خمینی (رح) نیز در تحریر می‌گوید: «در موی دو ابرو با هم پانصد دینار و در هر یکی، نصف آن و در برخی از آن بنا برحسب آن می‌باشد و این در حالتی است که نروید و گرنه در آن ارش می‌باشد».(موسوی خمینی، همان).

ارش مژه‌ها: راجع به موهایی که روی پلک‌های چشم است، هرگاه به تنهایی کنده شوند و دیگر نروید عده ی گفته‌اند ارش غیر مقدر پرداخت می‌شود چون از بین بردن مژه، دیه مقدّر ندارد.(حلی، ۱۴۱۱، ج۲، ص ۷۸۴). مرحوم آیت الله خویی در مورد

---

[۹] . «ولو نبتا شعر الرأس و اللحیه بعد الجنایه علیهما فالارش إن لم یکن شعر الرأس لإمرأه».

[۱۰] . «لو عاد شعرهما فالأرش هو الاظهر».

مژه‌ها فرموده، هرگاه مژه ها به تنهایی کنده شود، باید ارش بپردازد.[۱۱](موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج۲، ص ۳۴۱). مرحوم امام‌خمینی (رح) نیز می‌گوید: «در مژه گان چهارگانه یعنی موهای که روی پلک‌ها می‌روید، چند نظر است که اقرب آنها ارش می‌باشد و احتیاطاً در صورتی که نروید، دیه کامل است».(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۳۸۱).

ارش سایر موها: موهای دیگر که در سایر قسمتهای بدن می روید اگرچه مزایایی دارد ولی شرع مقدس، ارش مقدّری برای آنها تعین نکرده است بلکه ارش غیر مقدر دارد و حاکم باید برای هر قسمت، مبلغی را به عنوان ارش غیر مقدر تعین کند. البته این در صورتی است که مو به همراه عضو، جدا نشود بلکه خودش به تنهایی کنده شود وگرنه ظاهراً اکثر فقها معتقد اند که، در مواردی که مو همراه عضو جدا شود ارش جداگانه‌ای برای مو، در نظر گرفته نمی‌شود و ارش مو، ساقط می‌شود. مرحوم صاحب جواهر در این مورد آورده است: به غیر موهایی که ذکر شده، در سایر موهای بدن دیه‌ای وجود ندارد مانند موی دست یا پا، باتوجه بر اصل برائت اما در این موارد، ارش محقق می‌گردد مشروط به اینکه به صورت منفرد آن مو قطع شود و فرقی نمی‌کند موی قطع شده، دوباره بروید یا نروید و با انضمام آن به اعضای بدن، در مورد آن مو چیزی ثابت نیست؛ به همین منوال اگر مو، همراه با پوست جدا شود.(نجفی، بی تا، ج۴۳، ص ۱۷۹). در تحریر الوسیله، نیز آمده است که برای موهای سایر قسمتهای بدن، دیه ثابت نیست اما ارش ثابت می‌شود هرگاه مو، مجزا قطع شده باشد ولی چنانچه همراه با عضو یا پوست، قطع شود هیچ‌چیز ثابت نمی‌گردد بنابراین در مورد مژه‌ها نیز اگر با پلک‌ها قطع شود همینگونه و در مورد موی دست و پا اگر با قطع دست یا پا همراه باشد زائد بر دیه عضو، دیه‌ای محقق نمی‌شود.(موسوی خمینی، همان، ص ۳۸۲).

ارش بینی: از نظر فقهای اهل سنت: در از بین بردن مقدار از بینی به همان نسبت ارش دارد، اگر نصف و یا ۱/۳ بینی را قطع کند، ملزم به پرداخت نصف و یا ۱/۳ دیه، ارش می باشد. چنانچه نرمه ی بینی و قصب آن را قطع کند، به نظر شافعی(رح) و بنابر قولی در مذهب امام احمد(رح)، جانی ملزم به پرداخت ارش نرمه ی بینی و حکومت قصب خواهد بود.(ابن قدامه، همان، ص۵۹۹). به نظر امام ابوحنیفه(رح) و امام مالک(رح) وبنا بر قول در مذهبی امام احمد بن حنبل(رح)، جانی فقط دیه می پردازد؛ زیرا نرمه ی بینی و قصب آن یک عضو به حساب می آیند، مگر آن که پس از بهبود نرمه ی بینی، قصب آن بریده شود که در این صورت، ارش آن با نظر حاکم تعین خواهد شد.(کاشانی، همان، ص۳۱۱). از نظر فقهای امامیه: یک‌نظر این است که هرگاه نرمهٔ بینی (مارن) و استخوان آن بر اثر جنایتی یکباره از بین بروند، یک دیه بیشتر پرداخت نمی‌گردد چون استخوان هم جزو بینی، محسوب می‌شود، و در صورت جنایتی، استخوان همراه نرمه از بین برود یک دیه دارد، اما اگر نخست، نرمه از بین برود و در جنایت دیگری، استخوان بینی هم آسیب ببیند، هم دیه و هم ارش پرداخت خواهد شد زیرا دیه ی معینی برای استخوان بینی وجود ندارد، بناء ارش بر دیه افزوده می‌شود.(نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۹۱). نظر دیگر ی هم هست که در هر صورت چه نرمه بینی با مقداری از استخوان فوراً بریده شود و چه نخست نرمه و بعد استخوان بینی قطع شود، دیه نرمه و ارش استخوان، جدا پرداخت خواهد شد و دلیل آن اینست که دیه ی نرمه بینی، به قسم جداگانه تعین شده است و نرمه عضوی دیگر و جدای از استخوان بینی می‌باشد و برای استخوان، دیه‌ای پیش‌بینی نشده است.(عاملی، ۱۴۱۰،ج ۱۰، ص ۲۰۷). مرحوم امام خمینی قایل به این است که، از طرفی اصل بر عدم تداخل اعضا در دیه است و از سوی دیگر، جنایت بر استخوان نبایستی بدون اینکه خسارتی بپردازد باقی بماند، پس برای استخوان، ارش پرداخت می‌شود و در صورت اینکه (مارن) را قطع کند و تمام استخوان را بشکند، در چنین حالتی برای نرمی بینی، دیه کامل وجود دارد اما آیا به علاوهٔ استخوان، دیه لازم است یا ارش، جای تأمل است.(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۳۸۴). هرگاه استخوان بینی در اثر شکستگی، فاسد و تخریب نشود ولی با عیب و نقص، جوش بخورد مطابق آنچه در مبانی تکمله المنهاج تصریح شده، می‌بایست به جهت عیب و نقص و به عنوان مازاد بر مقدار یک صد دینار، مقداری هم ارش غیر مقدر تعین کرد.(موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج۲، ص ۳۹۲).

[۱۱] «الاهداب فلا تقدیر فیها شرعاً کما أنّه لیس فیها شیء اذا انضمّت مع الاجفان و فیها الحکومه اذا انفردت».

ارش لب: از نظر فقهای اهل سنت: شافعی معتقد است که در جنایتی که باعث شکافتن لب شود و یا باعث شود که لب، روی دندان‌ها را نپوشاند ارش غیر مقدر را واجب دانسته است.[۱۲](شافعی، ۱۴۰۳، الام، ج۶، ص ۱۳۴). همچنان از نظر این فقها یکی از لب ها بریده شود، ارش معادل نصف دیه پرداخت می گردد، و هرگاه جانی کاری کند که مقدار از لب ها جمع شوند ولی منافع آنان پابرجا باشد، ارش این جنایت به نظر حاکم تعین می شود، یعنی ارش غیر مقدر دارند.(دردیر، همان، ص۲۴۲).

از نظر فقهای امامیه: بیشتر این فقها معتقدند که در صورت لب، جمع شود به طوری که روی دندان‌ها را نپوشاند اما بی‌حس نشده باشد، ارش به آن پرداخت می گردد چون این امر، اتلاف و از بین رفتن عضو محسوب نمی‌شود بلکه عیب، تلقی می شود و شرعاً مقدار معینی به عنوان دیه برای آن تعین نشده است می باید جانی، در چنین حالتی ارش برای آن بپردازد.(نجفی، بی تا، ج ۴۳، ص ۲۰۷).

ارش زبان: از نظر اهل سنت: اگر شخصی به سبب جنایتی زبان شخص لال را قطع کند امام شافعی(رح) معتقد است که در چنین حالتی ارش مقدری نداشته و در آن ارش غیر مقدر می‌باشد. به عقیده او(رح) در قطع کردن یکی از دو طرف زبان که به سبب آن قدرت سخن گفتن از بین نرود نیز ارش غیر مقدر می‌باشد.(شافعی، همان، صص ۱۲۰ و ۱۲۸). همچنان فقهای اهل سنت بر این باور اند که، هرگاه جانی مقدار از زبان کسی را قطع کند و مجنی علیه قادر به ادای بعضی از کلمات نباشد، به میزانی که قدرت کلمات را از دست می دهد از جانی ارش می ستاند، اگر نصف نطق او از بین برود، مستحق ارش یعنی نصف دیه خواهد بود و چنانچه کمتر یا بیشتر از این مقدار باشد به همان میزان ارش می گیرد و اگر به تلفظ بعضی از حروف قادر نباشد، بازاء آنها دیه کامل اخذ خواهد کرد. ارش بریدن زبان لال به نظر امام مالک(رح) و امام ابوحنیفه(رح)، موکول به نظر حاکم است که ارش غیر مقدر تعین کند. لیکن امام شافعی(رح) میان جنایتی که باعث از بین رفتن حس چشایی گردد و جنایتی که آن را از بین نبرد، تفاوت می گذارد. اگر حس چشایی از بین برود، دیه کامل دارد و اگر آن را از بین نبرده باشد، ارش دارد که به نظر حاکم موکول می شود. همچنان در مذهب امام احمد(رح) قولی است در مورد زبان، که کلا دیه را برای آن ساقط می داند. بعضی از فقهای این مذهب میان از بین رفتن حس چشایی و از بین نرفتن آن تفاوت می گذارند. اگر حس چشایی از بین نرود، ارش آن به نظر حاکم موکول می شود. یک رای در این مسئله بر آنست که در قطع زبان ارش آن ثلث دیه واجب می شود. در صورت زبان کودکی که تا هنوز آغاز به نطق نکرده است، قطع شود، به عقیده امام مالک(رح) و امام شافعی(رح) و امام احمد(رح)، دیه کامل دارد، اما به نظر امام ابوحنیفه(رح) ارش دارد که باید به نظر حاکم تعین شود.(کاشانی، همان، ص۳۱۱)، (شیرازی، همان، ص۲۲۲)، (ابن قدامه، همان، ص۶۲۶).

در فقه امامیه: در این فقه آورده شده است که در قطع مقداری از زبان، چنانچه به قدرت سخن گفتن، آسیبی نرسد، در صورت که تعین نسب ممکن نباشد، ارش غیر مقدر ثابت می‌شود.(نجفی، همان، ص ۲۱۷).به نظر مرحوم امام‌خمینی(رح) اگر بر اثر جنایت جانی، مجنی علیه سریع و تند صحبت کند به گونه ی که این سرعت، عیب محسوب شود یا برعکس به کندی و سختی صحبت کند و این حالت از تکلم، عیب تلقی شود در این حالت نیز ارش ثابت می‌شود، و لو که در این قبیل موارد، نصی بر تقدیر موجود نباشد.(موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج۴، ص ۳۸۹).

ارش دندان: از نظر اهل سنت: ارش هر دندان پنج شتر است؛ زیرا عمرو بن حزم در کتاب خود به نقل از پیامبر اکرم(ص) آورده است: «دیه هر دندان پنج شتر است». عمرو بن شعیب روایتی به همین مضمون از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است. ارش دندانهای نیش با دندانهای آسیا برابر است؛ زیرا ابو داود به نقل از ابن عباس و او از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده است که «دیه انگشتان با همدیگر برابر هستند؛ همچنان که دیه دندانهای جلو با دندانهای آسیا یکسان و برابر هستند».کندن و در آوردن دندان شخصی که پس از دندانهای شیری روییده باشد، ضمان آور است و اگر دندان کودکی که هنوز دندانهای شیری وی نیفتاده اند

---

[۱۲] . «إن شق فیهما شقا ثم التأم أولم یلتئم و لم یقلص عن الاسنان ففیه حکومه و إن قلص عن الاسنان شیئا حتی یکون کما قطع منهما فإن کان اذا مد التأم و اذا أرسل عاد فهذا انقبلض لافتراق الشفه و لیس بشیء قطعه فأبانه منها فلیس فیه عقل معلوم و فیه حکومه بقدر الشین و الألم».

کنده شود، جانی فوراً و در زمان ارتکاب مسئول شناخته نخواهد شد؛ زیرا معمولا دندان جدید بر آن می روید. اگر مدت زمان بگذرد و دندان نروید ونیز به رویش مجدد آن امیدی نباشد، ارش آن بر ذمه ی جانی استقرار می یابد؛ البته چنانچه بروید، ارش ندارد و اگر پس از رویش، کوتاه یا بلند باشد، ارش آن به نظر حاکم موکول می گردد و اگر در بیرون از ردیف دندانها بروید، به نحوی که قابل استفاده نباشد، دیه کامل دارد و اگر با این وصف مورد استفاده قرار بگیرد، ارش آن با نظر حاکم تعین می گردد. اگر از دندانهای غیری شیری کسی در اثر جنایت ساقط شود دیه آن بر ذمّه جانی استقرار می یابد که باید در فرجه ی قانونی بپردازد و اگر مجدداً رویید، مجنی علیه باید دیه مأخوزه را مسترد کند. این قول با نظر امام ابوحنیفه(رح) و احمد(رح) سازگار است، و به نظر امام مالک(رح) در صورت رویش مجدد، دیه مسترد نمی گردد؛ زیرا معمولا این قبیل دندانها نمی رویند، و اگر بروید، لطف و هبه محض از جانب خداوند است. در مذهب امام شافعی(رح) بعضی با رای امام مالک(رح) و گروهی دیگر با رأی امام ابوحنیفه(رح) و احمد(رح) هم سو هستند. اگر آن قسمت از دندانها در بیرون از لثه قرار دارد شکسته شود، دیه دارد؛ زیرا لفظ دندان به همین قسمت گفته می شود و آنچه در درون لثه قرار دارد، ریشه یا «سنخ» نامیده می شود، پس اگر کسی دندان را بشکند و دیگری ریشه ی آن را در آورد، به ترتیب ملزم به پرداخت دیه، و ارشی که با نظر حاکم تعین می شود، خواهند بود. درست مانند اون کسی که انگشت شخصی را قطع کند و نفر دوم هم دست مجنی علی را ببرد. اگر دندان با ریشه ی آن کنده شود، جانی فقط به پرداخت دیه ی آن ملزم می شود و مبلغی علاوه بر ارش تعین شده نمی پردازد. اگر مقدار از دندان شکسته شود، جانی به نسبت شکستگی با کل دندان، دیه می دهد.

چنانچه دندان که در اثر شکستگی یا بیماری لق شده ولی منافع آن مثل فشار دادن و جویدن غذا پابرجا، و همچنین اگر فقط بعضی از منافع آن بر قرار باشد و به دست کسی کنده شود، به نظر امام احمد(رح)، جانی باید ارش یک دندان که پنج شتر می باشد بپردازد، در این باره در مذهب امام شافعی(رح) دو رأی است: یکی رأی به وجوب ارش یک دندان نظر دارد، و رأی دیگری بر آنست که چون میزان نقص نا معلوم است، لذا ارش چنین دندانی با نظر حاکم تعین می گردد. چنانچه همه منافع آن از بین برود، بر اساس رأیی در مذهب احمد(رح)، ارش آن ۱/۳ دیه یا ارش کامل دندان و یا به نظر حاکم تعین خواهد شد. اگر دندان که در آن پوسیدگی وجود دارد و یا بیمار است کنده شود، چنانچه از اجزای آن نیفتاد ه باشد، ارش آن، همان ارش دندان سالم است؛ زیرا این چنین دندانی در حکم دست بیمار است و اگر چیزی از آن افتاده باشد که همان نسبت از ارش آن ساقط می گردد.

اگر در اثر جنایت، دندان، سیاه یا سبز، سرخ و یا زرد گردد، بنابر مذهب امام مالک(رح)، چنانچه تغیر رنگ آن به سبز و سرخ و زرد مانند سیاه شدن باشد ارش کامل دارد و الا ارش آن با نظر حاکم تعین خواهد شد. بنابر مذهب امام ابوحنیفه(رح)، چنانچه زردی دندان مانند سیاه شدنش باشد، ارش کامل دارد و بنابر یکی از آراء شافعی در همه ی حالات، ارش آن با نظر حاکم تعین می شود. بر اساس یک رأی دیگر، چنانچه در تغیر رنگ دندان به سیاهی، منافع آن از بین برود، ارش کامل دارد و الا ارش آن با نظر حاکم است. در مذهب امام احمد(رح) دو رأی ارائه شده است که رأی اول با نظر دوم شافعی سازگار است و بنابر رأی دوم، در صورتی که رنگ دندان در اثر جنایت سیاه شود، ارش کامل خواهد داشت.(مواهب الجلیل، بی تا، ج۶، ص۲۶۳)، (کاشانی، همان، ص۳۱۰)، (شیرازی، همان، ص ۲۱۹)، (ابن قدامه، همان، ص۶۱۱).

در مذهب امامیه: در میان این فقها یک باور بنام عقیده و یا باور تقسیم تمام دیه بر بیست وهشت دندان می باشد. بنابر این عقیده که میان فقهای امامیه مشهور است، دندانی که بیش از بیست و هشت باشد به مانند دندان زائد محسوب است که اگر به تنهایی کنده شود بعضی گفته‌اند برای آن ارش است چون نص خاصی برای دندان زائد موجود نیست و عده ی مانند مرحوم شهید اول و مرحوم شهید ثانی گفته‌اند دندان زائد، به اندازۀ یک سوم ارش دندان اصلی ارش دارد.(عاملی، همان، ص ۲۱۸). مرحوم امام‌خمینی (رح) می‌فرماید: «در بیشتر از بیست و هشت دندان، ارش مقدری نمی باشد و ظاهراً در مورد آنها باید برای ارش غیر مقدر به حکومت رجوع شود چه اینکه آن زیادی، در ردیف دندان‌ها واقع است و یا در کنار دندان‌ها در خارج یا داخل، روئیده باشد و این اخذ تفاوت در صورتی می باشد که کندن آن، آسیبی باشد».(موسوی خمینی، همان، ص ۳۹۱). مرحوم شیخ طوسی(رح) در مبسوط فرموده است که برای سیاه شدن دندان، حکومت و ارش می باشد چون قدر متیقن، این است و همچنین

فرموده است: «در صورت که دندان، سبز یا زرد شود به ترتیب ارش کمتری برای آن در نظر گرفته می‌شود و در صورت که علاوه بر تغییر رنگ، مقداری از منافع آن نیز کم شود مثلاً مجنی علیه توانایی کافی برای جویدن غذا نداشته باشد، ارش به آن تعلق می‌گیرد زیرا عیب و ناتوانی هر دو با هم عارض شده است».(طوسی، ۱۳۸۷، ج۷، ص ۱۴۲).

ارش فک یا آرواره های زیرین: از نظر اهل سنت: به عقیده امام شافعی(رح) و امام احمد بن حنبل(رح)، آرواره ها دیه کامل دارند و عبارت اند از دو استخوانی که دندان های پایین در آنها روئیده اند؛ زیرا این دو، منفعت و زیبایی خاص برای انسان دارند و در بدن مثل و مانند آنها وجود ندارد و مانند سایر اعضای دو گانه بدن، تواماً دیه کامل و منفرداً ارش معادل نصف دیه کامل ارش دارند. اگر دندانها نیز از بین بروند، جانی بایستی دو دیه بپردازد، و دیه دندانها بر دیه گونه ها تداخل نمی کند.(ابن قدامه، همان، ص۶۱۹)، (شیرازی، همان، ص۲۲۰).

از نظر فقهای امامیه: فقهای امامیه به آن لحیان هم گفته اند، این فقها بر این باور اند که لحیان با فتح لام که تثنیه لحی می‌باشد، دو استخوانی است که برروی پوست آن، موی صورت می‌روید و محل وصل آن دو استخوان را ذقن می گویند و هر کدام از آن دو به گوش وصل می‌شود و همچنان دندان‌های پائین نیز روی همین دو استخوان می‌رویند.در صورتی که بر اثر جنایتی، انجام عمل جویدن سخت شود به گونه ی که نتواند به راحتی فک خود را به حرکت در بیاورد، مر حوم محقق حلی در شرائع‌الاسلام معتقد به ثبوت ارش شده است.(حلی، همان، ص ۲۴۹).

ارش دستها: از نظر اهل سنت در قطع دو دست دیه کامل است اما در قطع یک دست نصف دیه و فقها در انتخاب دست اختلاف نظر دارند. هر انگشت یک دهم دیه کامل ارش دارد؛ زیرا روایت شده است که پیامبر اکرم(ص)، به اهل یمن نوشت که دیه هر انگشت دست و پا، ده شتر است، و هیچ انگشتی بر انگشت دیگر برتری ندارد و عمرو بن شعیب به نقل از جد خود و او از پیامبر اکرم(ص)، روایت کرده است که ایشان فرموده اند: «همه انگشت ها با همدیگر برابر هستند و ارش هر یک از آنان ده شتر است». دیگر آن که انگشتان متعدد هستند و لازم است که دیه و ارش کامل برای آنها تقسیم گردد. غیر از انگشت شست که هر بند آن نصف ارش یک انگشت را دارد ارش هر یک از بند های سایر انگشتان معادل ۱/۳ ارش انگشت است؛ زیرا اگر قرار است دیه دست به تعداد انگشتان تقسیم شود، دیه هر انگشت هم بر تعداد بند های آن تقسیم خواهد شد. اگر در اثر جنایت، دست و یا انگشت و یا بند انگشت فلج گردد، ارش و دیه آنها معادل دیه و ارش قطع آنها خواهد بود؛ زیرا تفویت منافع عضو، به وجوب همان ارش و یا دیه می انجامد که تفویت و قطع خود عضو آن را واجب می سازد. در صورتی که دست و انگشت و یا بند انگشت فلج را قطع کند، دیه و ارش آنها با نظر حاکم تعین می شود؛ زیرا این جنایت تنها زیبایی را از بین برده و منفعت عضو را تفویت نکرده است. در مذهب امام احمد ین حنبل(رح)، رأیی در این مورد به وجوب ۱/۳ دیه، ارش در نظر دارد.(شیرازی، همان، ص۲۲۱)، (ابن قدامه، همان، ص۶۲۰)، (دردیر، همان، ص۲۴۶،۲۴۲ و ۲۴۷).

از نظر فقهای امامیه: به عقیده این فقها، هرگاه شخصی دست زیادی دیگری را قطع کند باید ارش بپردازد. مرحوم صاحب جواهر فرموده است که تشخیص دست اصلی از زائد با توجه به ضعیف یا قوی بودن آن و انحراف از سمت طبیعی مانند اینکه تنها یکی از آنها توانایی و نیرو داشته باشد و یا یکی بیشتر قدرت و توانایی باشد و نیز با توجه به ناقص‌الخلقه بودن مانند اینکه انگشت نداشته باشد، توسط عرف صورت می‌گیرد؛ اگر این علایم وجود نداشت و نتوان دست زائد را از اصلی تمیز داد و هر دو دست با هم برابر بودند در صورتی که هر دو دست با هم قطع شوند و شخص جانی یک نفر باشد، در چنین حالتی علاوه بر نصف دیه کامل، مقداری ارش نیز تعین می‌شود واگر یکی از آن دو قطع شود، ارش ثابت می‌شود چون اصل بر آن است که دست اصلی قطع نشده است ولی در صورت که ارش، بیشتر از دیه شود تا همان مقدار دیه ، قابل پرداخت است و امکان دارد که تمام دستی که مشتبه میان اصلی و زائد است قطع نشود بلکه صرف مقداری از آن، با یک انگشت آن قطع شود در این مورد دو احتمال متصور می باشد. بنابر احتمال اول، باید ارش پرداخت شود و بنابر احتمال دوم، نصف دیه انگشت اصلی و نیز نصف ارش آن داده می‌شود. به باور و اعتقاد مرحوم شهید ثانی، اگر پس از قطع انگشتان دست مجنی‌علیه توسط شخص؛ شخصی دیگری باقی دست را قطع کند، جانی دوم صرف باید ارش پرداخت کند. ایشان می‌گوید به نظر مرحوم شهید اول و مشهور فقها امامیه، هرگاه همراه با دست، قسمتی از ساعد دست نیز قطع گردد، علاوه بر دیه دست، در مقابل قسمتی از ساعد که بریده شده است ارش لازم

می‌شود اما در صورت که دست از آرنج یا شانه، بریده شود صرف دیه دست لازم می‌شود، زیرا دست حقیقتاً شامل آرنج و شانه نیز می‌شود و در چنین حالتی می‌توان گفت که دست مجنی‌علیه قطع شده است برخلاف موردی که دست با ضمیمهٔ مقداری از ساعد، بریده شود که در این صورت، دست صرف بر آن قسمت که از مچ شروع می‌شود صدق می‌کند و قطع یا بریدن ساعد، جنایتی است که مقداری ارش و یا دیه برای آن در شرع تعین نشده است از این رو برای آن، ارش غیر مقدر ثابت می‌شود. هرگاه جانی به همراه دست، مقداری از بازوی شخصی را نیز قطع کرده باشد در حکم همین موردی است که دست به همراه مقداری از ساعد، قطع شده باشد.(نجفی، همان، ص ۲۴۹)،(عاملی، همان، ص ۲۲۱).

ارش پستانها: از نظر اهل سنت در صورت بریدن هردو پستان زن، دیه کامل است و در صورت یکی از آنها بریده شود، نصف دیه، همچنان در صورت بریدن نوک هردو سینه دیه کامل و در یکی آن نصف دیه کامل است. امام مالک(رح)، می گوید، این در صورت است که شیر فاسد یا خشک گردیده باشد و در غیر آن ارش غیر مقدر است که به حکم حاکم موکول شده و تعین می گردد. اما در بریدن پستان مرد ها به عقیده امام مالک و امام شافعی ارش است که با نظر امام باید تعین گردد؛ زیرا با بریدن آنها، فقط زیبایی از بین می رود و تفویت منفعت به عمل نمی آید. در مذهب امام شافعی(رح)، قولی است که در بریدن پستانهای مرد و نوک آنها دیه را وجب می داند. این نظر ، با مذهب امام احمد(رح) که در بریدن پستانهای مرد و نوک آنها دیه واجب است، سازگار می باشد. استدلال احمد(رح) اینست که هر عضوی از بدن زن که دیه دارد در بدن مرد هم دیه خواهد داشت، به علاوه پستانها عضوی بی نظیر و باعث زیبایی و جمال هستند. اما به نظر امام ابوحنیفه(رح)، دیه پستانهای مرد و نوک آنها با نظر حاکم تعین می گردد، یعنی همان ارش غیر مقدر. او (رح) می گوید آنها نه موجب زیبایی هستند و نه منفعت دارند.(کاشانی، همان، ص۳۱۱و۳۲۳)، (دردیر، همان، ص۲۴۳)، (ابن قدامه، همان، ص۶۲۳).

از نظر فقهای امامیه: هر گاه شخصی نوک پستان‌های زنی را قطع نماید، بیشتر فقها قائل به ارش غیر مقدر شده‌اند زیرا سری سینه، جزء سینه است و آن عضو مستقلی محسوب نمی‌شود تا با استناد به حدیث عام بتوان بر شمرد که دیه ی مجموع آنها، دیه ی نفس زن می باشد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خود، المبسوط قائل به دیه شده است اما مرحوم شهید ثانی آن را مشکل دانسته و گفته است که دیه به کل سینه تعلق می‌گیرد در حالی که نوک سینه، بعض آن می باشد نه کل آن و قیاس سینه با دست درست نمی‌باشد یعنی نباید گفت همان گونه که اگر شخصی دستی را از آرنج یا مچ یا کتف قطع کند درهر حالت دیه کامل دست را باید پرداخت کند، همچنان در اینجا فرقی نمی‌کند که نوک سینه قطع شود یا تمام آن، زیرا درمورد دست، نص خاص آمده و موجود است و حرمت قیاس واضح است لذا به جهت فقدان نص بایستی قایل به ارش غیر مقدر و حکومت شویم.(عاملی، همان، ص ۴۳۲).در صورت که علاوه بر سینه ها و یا یکی از آن‌ها، مقداری هم از پوست سینه نیز قطع شود، دیه سینه پرداخت می شود و برای پوست اضافی، ارش غیر مقدر یا همان حکومت است.(طوسی، همان، ص ۱۴۹).در صورت که اگر جنایت باعث شود که شیر از سینه منقطع شود یا دیر و کند بیرون بیاید باید ارش پرداخت شود.(نجفی، همان ، ص ۲۶۶). در خصوص قطع سر سینه های مرد، عده ی فقها مانند ابن حمزه و ابن بابویه معتقد به دیه شده‌اند اما اکثر فقها، حکومت و ارش را لازم می‌دانند چون اصل، برائت از مقدار زائد است بر علاوه این دلیلی که دیه را ثابت می‌کند دلیل ضعیف است.(نجفی، همان، ص ۲۶۶).

ارش آلت تناسلی مرد: از نظر اهل سنت: مالک(رح) او ابوحنیفه(رح) معتقدند که اگر کسی ابتدا بیضه‌ها را قطع کند سپس آلت را، برای بیضه‌های دیه آن می‌باشد و برای آلت، ارش غیر مقدر باید پرداخت شود. دلیل آنها این است که چون با قطع بیضه‌ها منفعت آلت از بین می‌رود.(النووی، ۱۳۲۳، ج ۱۹، ص ۱۱۸). شافعی می‌گوید که در جنایت بر آلت تناسلی مرد که به درون آن برسد و سپس خوب شود ارش غیر مقدر می‌باشد.[۱۳](شافعی، همان، ص۱۳۰). همچنان از نظر امام ابوحنیفه(رح)، هر کسی آلت رجولیک اخته و مردی که قادر به مقاربت جنسی ندارد را قطع کند ارش آن به نظر حاکم موکول است؛ زیرا ابوحنیفه(رح)، قدرت ادخال را معتبر می داند. قولی در مذهب امام مالک(رح)، با نظر امام ابوحنیفه(رح)، هم سویی دارد. قول

[۱۳] . «اذا جنی الرجل علی ذکر الرجل فجافه فالتأم ففیه حکومه و کذلک اذا جرحه أی جرح کان فلم یشله ففیه حکومه و اذا جنی علی ذکر الاشل ففیه حکومه».

دیگری در مذهب امام احمد(رح)، ارش بریدن آلت اشخاص فوق به نظر حاکم موکول نیست و قطع هر کدام از آنها موجب ۱/۳ دیه، ارش بر ذمّه ی جانی می شود.(ابن قدامه، همان، ص۶۲۷).

از نظر فقهای امامیه: اکثر فقهای این مذهب قائل به این اند که اگر شخصی مجرای بول شخص دیگری را بدون قطع کردن حشفهٔ آن، پاره کند باید ارش بپردازد و در صورتی که قسمتی از حشفه را قطع کند و این قطع، ملازم با پاره نمودن مجرا نباشد و پاره شدن مجرا، جنایت زایدی برآن باشد، برای حشفه دیه است و برای پاره‌کردن آن ارش ثابت می‌شود؛ همچنین اگر حشفه را یک شخص قطع کند و شخصی دیگری یا خود آن شخصی در نوبتی دیگر بقیه ی حشفه را قطع نماید، بر نفر اول دیه ثابت می شود و بر نفر دومی، ارش می‌باشد.(نجفی، همان، ص ۲۶۸). مشهور این فقها، در مورد آلت تناسلی زن نیز قائل اند که در قطع کردن و بریدن رکب زن یعنی بالای آلت تناسلی، ارش ثابت می‌شود همچنین در افضای زن به سبب مقاربت، در صورت که از ناحیه غیرهمسر باشد و آن زن، مجبور و نا گزیر باشد برای او مهر و دیه واجب است و هرگاه اگر زن، دوشیزه باشد در این حالت جمع می شود بین ارش بکارت و مهر که واجب است زیرا ارش، بدیل جزئی است که فوت شده و از بین رفته و مهر، بدیل نزدیکی با او است و این دو باهم تداخل نمی‌کنند.(عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۳۷).

ارش چشم ها: از نظر اهل سنت میان این فقها فقط یک رأی از امام شافعی(رح) است که، او در جنایت بر چشم که باعث خونریزی شود اما نقص به بینایی عارض نکند معتقد به ارش غیر مقدر است[۱۴]. (شافعی، همان، ص ۷۶).به نظر می رسد، همه فقهای مذاهب اسلامی را عقیده بر آن است که در از بین رفتن هردو چشم دیه کامل است و هرگاه یکی آن از بین برود، نصف دیه یعنی پنجاه شتر می باشد. و در مورد انسان که دارای یک چشم سالم است، اگر از بین برود قایل به تفصیل شده اند، عده ی بر کامل بودن دیه بر آن باورمند است و برخی هم به نصف دیه ی کامل.

ارش گوش ها: از نظر اهل سنت این فقها معتقد اند که، اگر مقدار از گوش، مثلا نصف و ربع و یا ثلث آن بریده شود، به همان میزان از دیه، ارش واجب می شود؛ زیرا عضوی که کل آن دیه داشته باشد، اجزای آن نیز دیه و یا ارش خواهند داشت. فقهای مالکی را عقیده بر آن است که، اگر با قطع گوش ها، شنوایی بر قرار باشد، ارش جنایت با نظر حاکم تعیین خواهد شد، اما جمهور فقهای اهل سنت معتقد اند که در این مورد دیه کامل بر ذمه جانی مستقر می گردد؛ استدلالشان آنست که منفعت گوش ها تجمیع اصوات است و با قطع آن ها، این منفعت از بین می رود.(ابن قدامه، همان، ص۵۹۳)، (شیرازی، همان، ص۲۱۶)، (کاشانی، همان، ص۳۱۴).

از نظر فقهای امامیه: مرحوم امام خمینی(رح)، در تحریر الوسیله می فرماید: در دو گوش در صورت که چیزی از آن باقی نماند دیه کامل است. و در صورت قطع هر یکی از آن دو نصف دیه می باشد و در قسمتی از آن به حساب دیه ی آن ارش اخذ می شود. نا گفته نماند که به باور ایشان ارش شمحه (نرمه گوش)، ثلث دیه گوش است. و در جزء از آن با تناسب به حساب آن، ارش می باشد. و در شکافتن گوش بنابر قول راجح ارش آن یک سوم دیه می باشد. و هرگاه در اثری جنایتی گوش او را فلج کند دو سوم دیه ی گوش به عنوان ارش پرداخت می شود.(موسوی خمینی، ج4 ، ص۳۸۷).

ارش پا ها: از نظر اهل سنت ارش پاها در انگشتان آن متصور می شود، هر یک از انگشتان پا ها یک دهم دیه کامل، ارش دارد، جز در انگشت شست که هر بند آن نصف دیه دارد، دیه و ارش بند های سایر انگشتان پا یک سوم دیه انگشت، ارش تعیین شده است.(شیرازی، همان، ص۲۲۱)، (دردیر، همان، ص۲۴۲ ،۲۴۶ و۲۴۷).

از نظر امامیه: از دیدگاه این فقها، در انگشت های دو پا، هرگاه به یکبارگی قطع شوند دیه کامل است، و هر یک از آن انگشتان یک دهم دیه، ارش دارد، و در هر انگشتی سه بند موجود است مگر انگشت شصت که در آن دو بند است. سخن در پای زیادی همانند سخن در دست زیادی است و تفصیل دست قبلا در این مورد بیان شد. و در انگشتها هم همین گونه می باشد. هرگاه شخصی که پای زاید داشته باشد نسبت به آن ارش غیر مقدر دارد که به نظر حاکم و یا قاضی موکول می گردد. ارش انگشت

[۱۴] . «إن ضرب عينه فأدماها و لم يذهب بصرها فلا قصاص و لا ارش معلوم و فيها حكومه و يعاقب الضارت».

زاید یک سوم دیه انگشت اصلی است و ارش بند های زاید یک سوم ارش بند اصلی است. ارش فلج کردن هر انگشت، دو سوم ارش انگشت سالم است و ارش قطع انگشت فلج، یک سوم ارش انگشت سالم می باشد.(موسوی خمینی، ج۳، ص۴۰۷)، (قانون مجازات اسلامی، ماده۶۴۳).

ارش پلک ها: از نظر فقهای اهل سنت: ابتدا باید گفت که از نظر امام شافعی، امام ابوحنیفه و امام احمد(رحمهم الله)، از بین بردن پلک ها دیه کامل دارد، زیرا زیبایی و نفع کاملی دارند که در بدن بی نظیر هستند، و از بین بردن هر یک از پلک های چهار گانه باعث وجوب ۱/۴ دیه، ارش خواهد داشت. به نظر امام مالک(رح)، چون در باره پلک ها نصّی وارد نشده است، ارش آن غیر مقدر است و با نظر حاکم تعین می شود؛ زیرا تعین مقدار دیه هر عضو منوط به وجود نص است و نمی توان آن را با قیاس مقدر دانست؛ آن گونه که بقیه فقها عمل کرده اند.(ابن قدامه، همان، ص۵۹۲)، (شیرازی، همان، ص۲۶۵)، (مواهب، همان، ص۲۴۷) و (کاشانی، همان، ص۳۲۴).

از نظر فقهای امامیه: این فقها نیز معتقد اند که در از بین بردن تمام پلک ها دیه کامل است؛ زیرا هر دو پلک به منزله یک پلک است و در نتیجه چهار پلک به منزله دو پلک است. و در مورد اینکه ارش هر یک از چهار پلک چه مقدار است؛ میان فقهای این مذهب اختلاف عقیده است و چند قول وجود دارد: قول اول: ارش هر یک از پلک ها یک چهارم دیه ی نفس می باشد و دیه ی مجموع پلک ها دیه کامل است.(عاملی، بی تا، ج۲۱، ص۲۰۷). قول دوم: دیه ی مجموع پلک ها دیه ی کامل است، اما ارش دو پلک بالایی دو سوم دیهٔ نفس بوده و ارش دو پلک پایینی جمعاً یک سوم آن می باشد.(طوسی، ۱۴۲۰، ج۵، ص۲۳۹). قول سوم: ارش پلک پایینی یک دوم و ارش پلک بالایی یک سوم و ارش مجموع آنها پنج ششم دیه ی نفس می باشد.(خمینی، بی تا، ج۲، ص۵۷۲).

ارش بیضه ها: از نظر اهل سنت به عقیده امام ابوحنیفه(رح) و بعضی از فقهای مالکی و امام احمد(رح)، هرگاه آلت مرد اخته یا مردی که قادر به جماع نیست بریده شود، ارش غیر مقدر دارد که به نظر حاکم تعین می گردد.(عوده، حقوق جزای اختصاصی، ۱۳۹۴، ج۲، ص۳۲۴).

از نظر فقهای امامیه: این فقها تفاوت قایل شده اند میان دیه ی بیضه چپ و دیه ی بیضه راست، مرحوم شیخ طوسی در خلاّف و عدهٔ دیگر از فقها همچون علامهٔ حلی در مختلف قائل اند که ارش از بین بردن بیضه راست باعث یک سوم دیه و ارش بیضه چپ باعث دو سوم دیه است؛ زیرا که اولاد از بیضه چپ می باشد. مرحوم امام خمینی نیز این قول را می پذیرد.(طوسی، همان، ص۲۱۲)، (حلی، ج۹، ص۳۹۸)، (موسوی خمینی، همان، ص۵۸۳).

ارش باسن ها: از نظر اهل سنت هرگاه مقدار از باسن ها بریده شود، با تناسب به دیه آن، ارش محاسبه می گردد؛ زیرا عضوی که کل آن دیه داشته باشد، اجزای آن نیز دیه و ارش خواهد داشت. اگر مقدار بریده شده نسبت به کل باسن ها مجهول باشد، ارش غیر مقدر داشته و با نظر حاکم تعین می گردد. به عقیده برخی از فقهای مالکی، دیه باسن ها خواه به مقداری بریده شوند که استخوان زیر آنها آشکار گردد یا مقدار از آنها بریده شود ارش غیر مقدر داشته و به نظر حاکم تعین می گردد. بعضی دیگر از فقها در این مورد به وجوب دیه کامل عقیده دارند.(شیرازی، همان، ص۲۲۲)، (ابن قدامه، همان، ص۶۲۵)، (مالک بن انس، بی تا، ج۱۶، ص۱۱۳).

از نظر فقهای امامیه: میان این فقها اجماع بر حدیث عام است که؛ دیه مجموع دو باسن دیه کامل می باشد و دیه هر یک از آن دو نصف دیه کامل است؛ و قطع مقدار از آن موجب ثبوت ارش به تناسب مساحت آن می شود.(نجفی، ۱۳۹۹، ج۴۲، ص۲۷۷).

ارش ناخن ها: از نظر اهل سنت امام شافعی(رح) معتقد است که در کندن ناخن چه عیب درآید و چه معیوب و یا اصلا عیبی در نیاید حکم به ارش غیر مقدر یا همان حکومت کرده است و تنها مقدار حکومت در هر کدام متفاوت می‌باشد».(شافعی، همان، ص ۸۹).

از نظر امامیه: با توجه به قضاوتی از امیر المومنین حضرت علی(کرم الله وجهه)، کندن ناخن هر انگشتی از انگشتان به طوری که نروید یا فاسد و سیاه بروید، ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است. نکته ی دیگر آنکه شهید در روییدن ناخن را به طور سیاه به منزله ی فلج تلقی کرده و لذا گفته است اگر سیاه بروید ارش آن، دو سوم دیه ی کندن ناخن است. روایتی دیگر در خصوص ناخن وجود دارد و آن روایت ظریف است که برخی از فقها برای آن اعتبار قایل هستند و به آن عمل کرده اند. در این روایت آمده است برای هر ناخن از ناخن های دست پنج دینار و برای هر ناخن از ناخن های پا ده دینار و برای ناخن انگشت شست پا، سی دینار ارش و یا دیه است.(گرجی، ۱۳۸۲ش، ص۱۸۱).

ارش پوست بدن: در این مورد تنها دیدگاه اهل سنت را تذکر داده می شود، طوری که امام ابوحنیفه(رح) و امام احمد(رح)، عقیده دارند که هرگاه پوست بدن شخصی را بکند، دیه واجب نمی شود بلکه ارش غیر مقدر دارد که به نظر حاکم تعین خواهد شد.(شیرازی، همان، ص۲۲۲)، (ابن قدامه، همان، ص۶۲۶).

اعضای که در فقه ارش غیر مقدر دارند

موارد که در صورت جنایت بر آنها، برای جانی ارش غیر مقدر لازم می شود و ارش غیر مقدر به باور همه فقهای مذاهب اسلامی موکول به نظر حاکم می باشد، بناء صرف به بیان آن ها پرداخته خواهد شد:

۱ – از بین بردن موها از نظر فقهای حنفی و شافعی.

۲ – شکستاندن قبرغه.

۳– شکستاندن قصبه بینی.

۴ – شکاندن استخوان بدن.

۵ – از بین بردن پستانهای مرد.

۶ – از بین بردن سر های پستانهای مرد.

۷– قطع کردن زبان شخص گنگ.

۸– قطع کردن آله تذکیر شخص خصی یا عنین.

۹ – از بین بردن چشمی که نور خود را از دست داده است.

۱۰ – شکستاندن دندان که سیاه گردیده باشد.

۱۱ – قطع کردن دست یا پای فلج.

۱۲ – قطع کردن آله تذکیر که حشفه آن مقطوع باشد.

۱۳ – قطع کردن کف دستی که انگشتان آن مقطوع باشد.

۱۴ – قطع کردن انگشتان اضافی.

۱۵ – از بین بردن ناخن.

۱۶ – قطع کردن زبان طفل که قدرت سخن گفتن ندارد.

۱۷ – از بین بردن پستانهای زن که نوک های آنها قطع شده باشد.

۱۸ – قطع کردن بینی که بند آن قطع شده باشد.

۱۹ – از بین بردن مژه هایی که مو ندارد.

مقدار ارش غیر مقدر به اندازه مصارف جراحت مجنی علیه است، یعنی اگر مصارف شجه (جراحت) مجنی علیه خفیف باشد، ارش غیر مقدر آن نیز خفیف و اگر شدید باشد، ارش غیر مقدر آن نیز شدید خواهد بود.(نذیر، ۱۳۹۷ش، ص۲۰۸).

آثار و احکام ارش اعضاء در حقوق افغانستان

در اینجا ارش اعضای سایر بدن به غیر از جراحات شجاج و منافع در طی دو مورد مطرح می گردد.

در نظام حقوقی کشور مذکور موارد که در اعضای بدن انسان ارش غیر مقدر دارند ذیل عنوان ضرب و جرح در کود جزای این کشور تنظیم شده است، به این اساس سزوار است که در نخست به اعضای که دارای ارش مقدر اند از دیدگاه فقه حنفی در این کشور پرداخت، و اعضای که در شرع ارش مقدر ندارند را زیر عنوان ضرب و جرح با توجه به مواد کود جزای این کشور به بررسی گرفته خواهد شد.

اعضای دارای ارش مقدر: همانگونه که در بحث ارش منافع تذکر رفته، در مورد ارش اعضاء نیز شبیه آن می باشد، یعنی هرگاه به سبب ضرب جانی بر یکی از اعضای مجنی علیه که به سبب آن مجنی علیه عضوی خود را از دست بدهد، هرگاه این عضو از اعضای باشد که در بدن تک است، دیه کامل دارد و باید جانی دیه کامل را بپردازد، اما در صورت عضوی تلف شده از اعضای زوج باشد یعنی اعضای باشد که در بدن دوتا است، در چنین حالتی اگر هر دوی آن از بین برود بازهم دیه کامل است، و هرگاه یکی از آن از بین برود نصف دیه یعنی پنجاه شتر پرداخت می گردد، هرگاه عضوی از بین رفته از اعضای باشد که در بدن چهار تا است مثل پلک، یک چهارم دیه ارش آن است، و هرگاه از اعضای باشد که ده تا باشد مثل قطع یک انگشت دست یا پا، ارش آن یک دهم دیه است، هرگاه عضوی از بین رفته از اعضای باشد که در بدن بیشتر از ده تا است، مثل دندان که ارش آن یک بیستم دیه یعنی پنج شتر مقدر شده است.(الزحیلی، بی تا، ج۷، ص۵۷۵۸). برای دو دست دیه کامل است، زیرا روایت شده از سعید ابن مسیب که پیامبر(ص) فرموده اند: « وَفِی الْیَدَیْنِ الدِّیَةُ»، یعنی در دستها دیه کامل است، و برای یک دست نصف دیه، زیرا از عمر و بن حزم روایت شده که رسوالله(ص) فرموده اند: « وَفِی الْیَدِ خَمْسُونَ»، در دست پنجاه شتر دیه است، همچنان در حدیث دیگر از عمر وبن حزم عین مطلب ذکر شده[۱۵]. همچنان برای پاها نیز دیه کامل است، زیرا پیامبر(ص) فرموده اند: « وَفِی الرِّجْلَیْنِ الدِّیَةُ»، در هردو پا دیه کامل است و در یک پا نصف دیه قرار داده شده، چون پیامبر(ص) فرموده اند: «وَفِی الرِّجْلِ نِصْفُ الْعَقْلِ خَمْسُونَ مِنْ الْإِبِلِ»، در یک پا نصف دیه، پنجاه شتر دیه است.(الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۲، ص۳۷۱). در دو گوش نیز دیه کامل است و در یکی آن نصف دیه یعنی پنجا شتر، زیرا پیامبر(ص) فرموده اند: « وَفِی الْأُذُنَیْنِ الدِّیَةُ»، در دو گوش دیه کامل است.(همان). همچنان در دو لب دیه کامل است و در یکی آن نصف دیه، زیرا از عمرو بن حزم روایت شده که پیامبر(ص) فرمودند: « وَفِی الشَّفَتَیْنِ الدِّیَةُ»، در لب ها دیه کامل است.(همان) در هر یک از انگشتان دست و پا ده شتر به عنوان ارش یا دیه پرداخت می گردد، چون ابن عباس از ترمیذی نقل می کند که پیامبر(ص) فرموده اند: « دیه هرکدام از انگشتان دست و پا ده شتر است»[۱۶]، دیه هر کدام از انشگتان دست و پا ده شتر است. همچنان نمونه این حدیث از عمرو بن شعیب از سنن ابن ماجه نقل شده است.[۱۷] همچنان همانطوری که قبلا بیان شد، در دندان نیز پنج شتر ارش و دیه پرداخت می گردد،

---

[۱۵] . «وَفِیمَا کَتَبَ النَّبِیُّ صَلَّی اعَلَیْهِ وَسَلَّمَ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: وَفِی الْعَیْنَیْنِ الدِّیَةُ، وَفِی أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّیَةِ، قُلْتُ: تَقَدَّمَ ذَلِکَ فِیهِ، وَفِی غَیْرِهِ».

[۱۶] . « دِیَةُ أَصَابِعِ الْیَدَیْنِ وَالرِّجْلَیْنِ سَوَاءٌ، عَشْرَةٌ مِنْ الْإِبِلِ لِکُلِّ إِصْبَعٍ».

[۱۷] وَحَدِیثُ عَمْرِو بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ: أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهْ فِی سُنَنِهِ 4 عَنْ ابْنِ أَبِی عَرُوبَةَ عَنْ مَطَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی الله عَلَیْهِ وَسَلَّمَ، قَال : "الْأَصَابِعُ کُلُّهَا سَوَاءٌ، فِی کُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرٌ مِنْ الْإِبِلِ"، انْتَهَی. وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُد، وَالنَّسَائِیُّ 5 عَنْ حُسَیْنٍ الْمُعَلِّمِ».

چون روایت شده از ابن موسی اشعری که پیامبر(ص) فرموده اند: «وَفِی کُلِّ سِنٍّ خَمْسٌ مِنْ الْإِبِلِ»، یعنی در دندان پنج شتر دیه مقدر شده، نمونه این حدیث از ابن عباس نقل شده است.[۱۸](الزیلعی، ۱۹۳۸ق، ج۲، ص۳۷۳).

در این قسمت به همین مقدار احادیث ذکر شده اکتفا می گردد.

اعضای دارای ارش غیر مقدر یا حکومت: از آنجای که در اعضای دارای ارش غیر مقدر شرعی، قانون گذار افغانستان در کود جزای این کشور جزاها و جرایم آن را مشخص نموده است و برای هر کدام جزای از قبیل حبس و جریمه نقدی پیش بینی کرده است، با توجه به این مطلب این بخش را در پرتو کود جزای کشور مزبور بیان خواهیم کرد

در نظام حقوقی افغانستان و بالاخص در مادۀ۲ کود جزای این کشور طی دو فقره آمده:

۱ - این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید.

۲ – مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی مجازات می گردد.(مادۀ۲ ک.ج.ا).

با توجه به صراحت ماده فوق کود جزا، به نظر می رسد که، نظام حقوقی افغانستان در جرایم حدود وقصاص و دیه، تبعیت از فقه حنفی نموده است. و در این قانون تنها جرایم و جزاهای تعزیری تنظیم و تدوین شده است.

دیده می شود که، از واژه ی ارش در هیچ جای از کود جزای این کشور استفاده نشده است تا در اینجا به ماهیت و آثار و احکام آن در این نظام حقوقی پرداخته شود، صرف اینکه در موارد ارش مقدر زیر عنوان دیه اعضا از فقه حنفی پیروی نموده است و موارد ارش غیر مقدر یا همان حکومت را در ذیل عنوان ضرب وجرح بیان کرده و برای هرکدام موارد و مصادیق خاصی را در نظر گرفته است و در هیچ موردی نامی از واژه أرش تذکر نرفته است بنابراین موارد ضرب و جرح از موضوع مورد پژوهش حاضر خارج بوده و به نظر می رسد که در اینجا موردی نخواهد بود و از ذکر آن صرف نظر می نماییم.

---

[۱۸] . «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ" :الْأَسْنَانُ سَوَاءٌ الثَّنِيَّةُ، وَالضِّرْسُ سَوَاءٌ، وَهَذِهِ سَوَاءٌ، وَهَذِهِ سَوَاءٌ"، انْتَهَى. وَزَادَ أَبُو دَاوُد فِيهِ: الْأَصَابِعُ سَوَاءٌ».

نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که در طول تحقیق مطرح شد و به آن پرداخته شد می توان نتایج آن را به شرح زیر تحریر نمود: میان فقهای اسلامی در موارد ارش تفاوت دیدگاه های وجود داشته، و نیز تفاوت های قابل ملاحظه است، برخی گفته اند در کمتر از جراحت موضحه ارش نیست و این بیشتر دیدگاه فقهای اهل سنت خصوصاً احناف می باشد. و امام احمد(رح)، و در برخی موارد امام شافعی(رح) نظرشان با فقهای امامیه هم سوی دارد، و برخی فقهای دیگری از آنجا که ارش را غیر مقدر شرعی میشمارند در تمامی موارد آثار ارش را بیان نموده اند که امام احمد(رح) از اهل سنت و در برخی موارد نیز امام شافعی(رح) و فقهای امامیه بیشتر این نظر را دارند. همچنان در حقوق جزای افغانستان (در کود جزا) از واژه ارش هیچگاه استفاده نشده و در موارد ارش مقدر از فقه حنفی پیروی شده؛ و در موارد ارش غیر مقدر، زیر عنوان ضرب و جرح و مجازات های آن در فصل ششم کود جزا ی خویش پرداخته شده است که مجازات های آن را حبس و جریمه نقدی تعین نموده است

فهرست منابع

منابع عربی:

- القرآن کریم.

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، ۱۳۲۳ق، الکافی فی فقه ابن حنبل (المصادر الفقهیه)، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۲. بهوتی، منصور بن یونس، ۱۳۹۰ق، الروضه المربعه، ریاض: انتشارات، مکتب الریاض الحدیث.
۳. بیهقی، احمد بن الحسین، ۱۳۵۴ق، سنن الکبری، بیروت: انتشارات، دارالمعرفه.
۴. جزیری، عبدالرحمن، بی تا، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
۵. حسینی عاملی، محمد جواد، بی تا، مفتاح الکرامه (تحقیق: علی اصغر مروارید)، انتشارات، دارالتراث.
۶. خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۵ق، تحریرالوسیله (ترجمه: علی اسلامی)، قم: انتشارات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزۀ علمیه قم.
۷. خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۶ق، مبانی تکمله المنهاج، بیروت: انتشارات، دارالازهرا.
۸. دردیر، احمد بن محمد، بی تا، شرح الکبیر، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی.
۹. الزحیلی، وهبۀ، ۱۴۱۸ق، الفقهالاسلامی و ادلّته، بیروت: انتشارات درالفکر.
۱۰. الزیلعی، جمال الدین ابوعبدالله بن یوسف، ۱۴۵۷ق، النصب الرایه (تحقیق: البنوری)، قاهره: انتشارات دارالحدیث.
۱۱. شافعی، محمد ابن ادریس، ۱۴۰۳ق، الأم، بیروت: انتشارات، دارالفکر.
۱۲. الشهید الثانی، الشیخ زین الدین بن علی بن احمد عاملی، بی تا، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، بی جا، بی نا.
۱۳. شهید اول، مکی عاملی، بی تا، المعه الدمشقیه، بی جا، انتشارات، الدارالتراث الدارالسلامیه.
۱۴. شیرازی، ابراهیم بن محمد، بی تا، المهذب(المصادر الفقهیه)، بی جا، مرکز تحقیقات کمپیوتری علوم اسلامی.
۱۵. صدوق، أبی جعفر محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم: الناشر، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، النهایه، بیروت: انتشارات، دارالاندلس.
۱۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، قواعدالاحکام، قم: انتشارات، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه الجماعه.
۱۸. فراهیدی، فخرالدین، ۱۹۸۵ق، مجمع البحرین، بیروت: انتشارات مکتبه الهلال.
۱۹. کاشانی، علاءالدین، بی تا، بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع، بی جا، انتشارات دارالکتب العلمیه.
۲۰. مالک، ابن انس، ۱۴۰۶ق، الموطا، (تحقیق: محمد فواد عبدالباقی)، بیروت: انتشارات، دارالتراث اللعربی.
۲۱. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، بی تا، الحاوی الکبیر، بیروت: انتشارات، دارالکتب العلمیه.
۲۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، ۱۳۸۹ق، شرایع الاسلام، بی جا، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. نووی، محی الدین یحیی بن شرف، ۱۳۲۳ق، منهاج الطالبین(المصادر الفقهیه)، بیروت: انتشارات، دارالاحیاء التراث العربی.

منابع فارسی:

۱. پاد، ابراهیم، ۱۳۵۲ه ش، حقوق جزای اختصاصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۸، شرح کود جزا، کابل: انتشارات بنیاد آسیا.
۳. عوده، عبدالقادر، ۱۳۹۰ه.ش، بررسی تطبیقی حقوق جزای اختصاصی و قوانین عرفی: جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، مترجم: حسن فرهودی نیا، تهران: انتشارات یاد آوران.
۴. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ه ش، دیات، تهران: انتشارات، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. نذیر، دادمحمد، ۱۳۹۷ه ش، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل: انتشارات حامد رسالت.
۶. واصل، عبدالاقرار، ۱۳۹۸ه ش، حقوق جزای اختصاصی، کابل: انتشارات سعید.

قوانین:

۱. وزارت عدلیه، ۱۳۹۲ه.ش، قانون مجازات اسلامی، تهران: مؤسسه طرح نوین اندیشه.
۲. وزارت عدلیه، ۱۳۹۶ه ش، کود جزای افغانستان، کابل: جریدۀ رسمی.